

جریان‌شناسی اخلاق قرآن‌مدار در جهان عرب

نوشته: احمد عبدالحلیم عطیه
ترجمه: علی زاهدپور

درآمد

مقاله‌ای که در این جا ترجمه می‌شود، فصل هفتم از کتابی است با نام «الأخلاق فی الفكر العربی المعاصر». این فصل «الأخلاق القرآنیة» نام دارد. نویسنده در این فصل به بررسی اجمالی چند کتاب مربوط به اخلاق قرآنی در جهان عرب می‌پردازد که به نظر او اهمیت و نفوذ زیادی در متفکران متأخر مسلمان در حوزه‌ی اخلاق داشته‌اند. نام کتاب‌هایی که نویسنده بررسی می‌کند و چکیده‌ی آنها به قرار ذیل است:

الف. دستور الأخلاق فی القرآن، اثر دکتر محمد عبد الله درّاز؛

این کتاب در اصل به زبان فرانسوی و رساله‌ی دکترای درّاز در دانشگاه پاریس است. هدف دکتر درّاز در این کتاب ترسیم چهره‌ی اخلاق نظری و عملی از دیدگاه قرآن است. این کتاب اولین اثر قرآنی است که با توجه و

۱. مشخصات کتاب‌شناختی آن عبارت است از: عطیه، احمد عبد الحلیم، الأخلاق فی الفكر العربی المعاصر، دار الثقافة للنشر والتوزیع، قاهره، ۱۴۱۰ق. [از دیگر آثار وی: دراسات أخلاقية، دار قباء، قاهره، اول ۲۰۰۱م؛ الفلسفة العامة، دار قباء، قاهره، اول ۲۰۰۱م؛ الخطاب الفلسفی المعاصر، دار قباء، قاهره، اول ۲۰۰۱م؛ قراءة فی فکر حسن حنفی، مكتبة مدبولی الصغیر، قاهره، اول ۲۰۰۱م؛ جالینوس فی الفكر القديم و المعاصر، با همکاری سعید بن سلیمان العبری، دار قباء، قاهره، اول ۱۹۹۹م؛ الأخلاق فی الفكر العربی المعاصر، دار قباء، قاهره، اول ۱۹۹۸م.]

اشراف به نظریه‌های جدید اخلاق و فلسفه‌ی اخلاق نگاشته شده است. اساس اندیشه‌ی اخلاقی دکتر دراز اعتقاد به فطری بودن احساس اخلاقی است و این که همین احساس اخلاقی مبنای قانون اخلاقی است. البته این احساس فطری اخلاق در پرتو وحی به ظهور و بروز کامل می‌رسد و از این رو وحی پدیده‌ای تحمیلی بر طبع آدمی نیست، بلکه مایه‌ی ظهور طبع اوست.

فصل اول کتاب به تفصیل به بررسی نظریه‌ی «الزام اخلاقی» می‌پردازد و آرای کسانی چون برگسون و کانت را نقد می‌کند و در نهایت نتیجه می‌گیرد که الزام اخلاقی از دیدگاه اسلامی یک قانون ایجابی است.

فصل دوم کتاب مفهوم مسؤولیت اخلاقی را می‌کاود و در نهایت نتیجه می‌گیرد که مسؤولیت اخلاقی و الزام اخلاقی همواره با هم هستند.

فصل سوم مسأله‌ی کیفر و جزا را از نگره‌ی اخلاقی تحلیل می‌کند و بالاخره در فصل چهارم مسأله‌ی نیت را مورد بحث قرار می‌دهد.

جزء دوم کتاب به اخلاق عملی می‌پردازد و در این رابطه اخلاق عملی را در حوزه‌های اخلاق فردی، خانواده، اجتماعی، حکومت و تعبد (رابطه‌ی انسان با خدا) از منظر قرآن تنظیم می‌کند.

دکتر عطیه سپس به چند اثر دیگر دکتر دراز اشاره می‌کند و با ذکر افرادی که در زمینه‌ی اخلاق قرآنی و امدار دراز هستند، بحث مربوط به او را خاتمه می‌دهد. از جمله‌ی آن افراد دکتر محمد بدوی (الأخلاق بین الفلسفة والاجتماع) و دکتر مصطفی حلمی (الأخلاق بین الفلاسفة وحکماء الإسلام) هستند.

ب. الاتجاه الأخلاقی فی الإسلام، اثر مقداد یالجن و دیگران؛

دکتر عطیه، مقداد یالجن را از اندیشمندان «دانشکده‌ی دارالعلوم»^۱

۱. یکی از دانشکده‌های دانشگاه قاهره. این دانشکده که در آغاز تأسیس مدرسه‌ی دارالعلوم خوانده

می‌داند که تا حدی تحت نفوذ عبد الله دراز بوده‌اند.

یالجن معتقد است که نقطه‌ی شروع دعوت اسلامی باید خود اسلام باشد؛ یعنی ما باید راه حل مشکلات معاصر را با تأمل در نصوص و روایات پیدا کنیم.

ما نباید تلاش خود را معطوف به تفسیر قرآن در پرتو آرای فلسفی بکنیم؛ زیرا در آن صورت فهمی خارج از خود اسلام را مبنای عمل قرار داده‌ایم.

نکته‌ی دیگر این که ما اصول مربوط به هر موضوع را باید در پرتو نظام کلی اسلام تفسیر کنیم، نه این که بی‌توجه به نظام کلی برداشتی از آن داشته‌ایم.

وی در این کتاب می‌کوشد تا روش شروع از اسلام و نیز کل‌نگری را در مقولات اخلاقی از دیدگاه قرآن تطبیق کند و مشکلات معاصر را از طریق کتاب و سنت حل و فصل کند.

ج. الفضائل الخلقية فی الإسلام، اثر احمد عبد الرحمن؛

وی می‌کوشد تا تمایز فضیلت‌های اخلاقی اسلام از سایر مکاتب را در پرتو تمایز کلی خود اسلام با مکاتب دیگر تبیین کند. وی معیار ارسطویی «حدّ وسط» را برای تعیین فضایل رد می‌کند و معتقد است که روح قرآن با تعالیم فلسفه‌ی یونان معارض است. او ضرر تعالیم فلسفی را برای درک صحیح تعالیم قرآن بیشتر از نفع آن ارزیابی می‌کند.

→ می‌شد، در سال ۱۲۸۹ق. به دست یکی از فضلاء مصر برای تربیت دانشجویانی آشنا به علوم جدید و قدیم ایجاد شد. نخست مدرسه‌ای مستقل بود تا آن که در سال ۱۳۶۴ق. به دانشگاه فواد اول (بعدها قاهره) ملحق شد. فضلا و دانشمندان زیادی از این دانشکده فارغ التحصیل شده‌اند که از میان آنها می‌توان از عبد السلام هارون، سید قطب، محمد عبد الغنی حسن و علی الجارم نام برد. برای آگاهی تفصیلی از این دانشکده ر.ک:

www.Islamonline.net/Arabic/history/1422/03/article14.shtml (مترجم).

غایت اخلاق اسلامی به اعتقاد او سعادت اخروی است، اما این سعادت از رهگذر منفعت عمومی حاصل می‌آید.

وی در این کتاب، اخلاق فلسفی اسلامی را هم نقد می‌کند و معتقد است فیلسوفان مسلمان نتوانسته‌اند روح و جوهر اخلاق اسلامی را درک کنند. در این میان اخلاق متصوفه و اهل حدیث هم از نقد او دور نمی‌مانند. به اعتقاد عبدالرحمن اکثر کتاب‌های اخلاقی در عالم اسلامی نتوانسته‌اند معرفی درستی از نظام اخلاقی اسلام داشته باشند که بر معیارهای قرآنی منطبق باشد.

خود وی می‌کوشد تا از این رهگذر، نظامی اخلاقی - اسلامی را بر اساس قرآن پی‌ریزی کند.

د. قضیه الخیر و الشر فی الفكر الإسلامی، اثر دکتر محمد السید الجلیند؛ این کتاب یک بحث کلامی درباره‌ی مقولات اخلاقی است. به اعتقاد مؤلف، متکلمان عالمان اخلاق بوده‌اند و سهم زیادی در اندیشه‌ی اخلاقی دارند. البته عبد الفتاح برکه در کتاب الأخلاق والتصوف بر خلاف دکتر الجلیند، معتقد است که سهم اصلی در اخلاق اسلامی از آن متصوفه است.

هـ. الأخلاق بین العقل والنقل، اثر ابو الیزید عجمی؛ مؤلف معتقد است که همه‌ی نظام‌های اخلاقی درصدد کمال انسان بوده‌اند، اما بی‌راهه رفته‌اند و دلیل آن هم بی‌اعتنایی به وحی بوده است. مبانی اصلی اخلاق از دیدگاه وی عبارت است از: اعتقاد و رعایت توان و ظرفیت بشر و فعل و غایت.

علاوه بر این پنج کتاب، دکتر عطیه چند کتاب را در زمینه‌ی نقد اخلاق غربی معرفی می‌کند.^۱

فصل ہفتم: اخلاق قرآن مدار

نخست: نظام اخلاقی قرآن^۱

اندیشمند و مبلغ اسلام محمد عبداللہ دراز از مهم ترین پیشتازان پژوهش در حوزه اخلاق قرآن مدار است. او جلودار عرصہ ای است کہ شمار زیادی بہ دنبال او روانہ شدند؛ صراحتاً بدو اشارہ می کنند و از وی اقتباس می نمایند و می گویند ہمین رویکرد را بہ کمال رسانند. پژوهش دراز با عنوان **دستور الأخلاق فی القرآن** کہ در سال ۱۹۴۷ م. بہ زبان فرانسه نوشته است، راست ترین بیان از رویکرد قرآنی در عرصہ اخلاق است. وجہ تمایز این رویکرد از رویکرد اسلامی یا اخلاق اسلامی کہ علاوہ بر قرآن و سنت بر منابع دیگر اخلاقی نیز تکیہ دارد، آن است کہ قرآن در این رویکرد منبع و مبدأ اصلی است؛ چنان کہ مترجم ہم بر ترجمہی خویش از این کتاب، عنوان دستور الأخلاق را برمیگزیند. جالب است بدانیم کہ نویسندہ با وجود آن کہ خود عضو انجمن علمای بزرگ^۳ و از برجستہ ترین مبلغان مسلمان بودہ، اما در پاریس زمان زیادی را برای تہیہی پژوهش خویش صرف کردہ است و با تعمق در فلسفہ، منطق، روان شناسی و جامعہ شناسی شاگرد کسانی همچون ماسینیون، لیوی بریل^۴، فالون و فوکونیه بودہ است؛ از این رو وی تنها بہ توضیح دیدگاہ اسلام بسندہ نکرده است، بلکہ بہ مقایسہی آن با نظرات اندیشمندان و فلاسفہ نیز پرداختہ و در این کار با تحلیل، مناقشہ و نقد این نظریات و آرای، نظریہی اخلاقی قرآن را تبیین

۱. الأخلاق القرآنية، أولاً. دستور الأخلاق فی القرآن.

۲. دراز، محمد عبد اللہ، دستور الأخلاق فی القرآن، دراسة مقارنة للأخلاق النظرية فی القرآن (ملحق بها تصنيف للآيات المختارة التي تكون الدستور الكامل للأخلاق العملية)، تعريب: عبد الصبور شاهين، مؤسسة الرسالة؛ دار البحوث العلمية، بيروت؛ کویت، ۱۹۷۳؛ [این کتاب بعدها بہ صورت خلاصہ با این مشخصات بہ چاپ رسید: دراز، محمد عبد اللہ، مختصر دستور الأخلاق فی القرآن، دار الدعوة، اسکندریہ، اول ۱۹۹۸ م.]

۳. جماعة كبار العلماء.

۴. (۱۹۳۹-۱۸۵۷).

کرده است.

دکتر سید محمد بدوی که بر کتاب وی مقدمه نوشته است، توضیح می‌دهد که هدف اصلی از این پژوهش، برجسته ساختن ماهیت عام اخلاقی ای است که از قرآن کریم در دو ساحت نظری و عملی^۱ اقتباس می‌شود. وی توضیح می‌دهد که نویسنده برای نخستین بار در عرصه‌ای قدم برداشته که پیش از او کسی در آن گام ننهاده بود. اما دشواری این مسیر عزم او را سست نکرد، بلکه برایش انگیزه‌ای شد تا در راستای خدمت به دین حنیف الهی بر مشکلات فایق آید. می‌گوید:

«نویسنده‌ی ما از همان آغاز، گام نخست را در ساحت اخلاق نهاد و بر حسب مفاهیم و معیارهایی که متخصصان اخلاق معاصر به کار می‌گیرند، به بررسی تک‌تک مسایل اخلاقی - یکی پس از دیگری - می‌پردازد. از سوی دیگر، می‌بینیم راه‌حلهایی را که برخی از اندیشمندان مطرح کرده‌اند به نقد می‌گذارد. وی در تألیف خویش پیوسته قرآن را مرجع قرار می‌دهد و مفاهیمی همچون: تکلیف، قدرت، الزام، مسؤولیت و شرایط آن را به بحث می‌گذارد. آنچه قابل توجه است، تلاش طاقت‌فرسای مؤلف است.»^۲

مؤلف با جستجو در قرآن کریم به دنبال ویژگی‌های مفاهیم اخلاقی مطلوب برای عمل اخلاقی و مبدأ والایی است که در برانگیختن اراده مؤثر است. وی در این کار ساختارهای کلی‌ای را که دیدگاه قرآن را ارایه می‌دهد، استخراج می‌کند. آنچه بر این تألیف سایه افکنده، اندیشه‌ای بنیادین است و آن این که احساس

۱. در متن آمده است: «من الناहितین النظرية والعلمية» که به نظر می‌رسد اشتباه چاپی است و به جای «العلمية» باید «العملية» باشد.

۲. بدوی، سید محمد، «مقدمة دستور الأخلاق فی القرآن»، ص: یا؛ | وی سه ترجمه نیز دارد: بریل، لیفی، الأخلاق و العادات الأخلاقية، با همکاری محمود قاسم، مطبعة الحلبي، قاهره، اول ۱۹۵۳م:؛ فلسفة أوجست کونت، باز با همکاری محمود قاسم، مطبعة لجنة البيان، قاهره، اول ۱۹۵۲م. و التريية الأخلاقية لدورکایم، مطبعة الحلبي، قاهره، اول ۱۹۵۳م.]

اخلاقی، انگیزشی درونی^۱ و فطری است. نظام اخلاق^۲ از همان آغاز پیدایش انسان در سرشت او نهاده شده است، اما این نظام نهادینه در وجود انسان، ناقص و ناکافی است و اگر تنها به خاستگاه‌های فطریش تکیه داشته باشد، خود را ناتوان از آن می‌بیند که قانونی کلی و مورد تأیید همگان ارایه کند. این همان دلیل اصلی است که به خاطر آن خداوند در میان مردم، فرستادگان خویش را برانگیخت تا وجدان‌های خفته را بیدار کنند و از نور فطری الهی نهاده شده در جان‌ها پرده برگیرند^۳. وی بر آن است که این آموزه‌ها به مثابه یک امر اجباری بر ما تحمیل نشده است، بلکه بر عکس با توجه به دو ویژگی بر انسان ارایه شده است: یکی آن که وجدان‌های ما را مخاطب خود قرار می‌دهد تا رأی موافق ما را جلب کند، و دوم آن که «آرمان والا/ اتویبای انسانی»^۴ را در وجودمان برجسته سازد تا به وسیله‌ی آن پشتوانه‌ای برای مشروعیت خویش بیابد و این دو ویژگی شرط ضروری برای بنیان نهادن یک «نظام اخلاقی» است.

اندیشه‌ی بنیادین دومی که دکتر دراز بر آن تأکید می‌ورزد، آن است که اخلاق بدون عقاید امکان ندارد^۵؛ چنان‌که این مسأله در دیگر تألیفات وی نیز به ویژه کلمات فی مبادیء الاخلاق^۶ نمایان است.

در این جامی کوشیم درون‌مایه‌ی این پژوهش تطبیقی مهم را به تفصیل بیان نماییم؛ چراکه وی به فیلسوفان اخلاق و در رأس آنها امانوئل کانت صاحب نقد عقل

۱. انبعاث داخلی فطری.

۲. القانون الأخلاقی.

۳. همان، صص یب، بیج.

۴. المثل الأعلى.

۵. همان، ص صید.

۶. دراز، محمد عبد الله، کلمات فی مبادیء الأخلاق، قاهره، ۱۹۵۳م.؛ و نیز: دراسات إسلامیة فی

العلاقات الاجتماعية و الدولية، دار القلم، کویت، اول، ۱۹۸۰م.، صص ۸۷-۱۲۸.

عملی^۱ و مبانی مابعد الطبیعه‌ی اخلاق^۲ اشاره و آنها را نقد می‌کند؛ و این آن چیزی است که نویسنده در مقدمه‌ی خویش بر آن تأکید می‌ورزد. وی همراه با ارایه‌ی نظام اخلاقی قرآن، نظرات برخی از مکاتب اسلامی را نیز بیان کرده، پاره‌ای از آنها را با برخی از نظریات غربی مقایسه می‌کند^۳.

نویسنده در مقدمه از وضعیت اخلاق در غرب سخن گفته، با برشمردن نظریات و تلاش‌های غربیان در این عرصه آنها را بی‌فایده می‌یابد^۴. وی در الدراسات الأخلاقية تنها دو گونه آموزه‌های اخلاقی می‌بیند: «یا نصیحت‌های عملی که هدف آنها اصلاح اخلاق جوانان است... و یا توصیف ماهیت نفس و ملکه‌های آن و سپس تعریف فضیلت و تقسیم آن...»^۵. آن‌گاه نتیجه می‌گیرد که کسی تا کنون بر آن نشده است که نظام اخلاقی قرآن را به صورت یک نظام کلی استخراج کند و کسی نیز تلاش نکرده است مبانی و قواعد آن را به صورت ساختاری منسجم و مستقل از موضوعات نزدیک به آن ارایه کند. او می‌گوید بر اساس همین مسؤولیت بود که خود بدین کار دست زد.

در ذیل، موضوعات مورد بحث در این کتاب و چگونگی بررسی مؤلف در خصوص آنها بیان می‌شود.

فصل اول مفهوم الزام/تکلیف را به بحث می‌گذارد و این که تمام مکاتب اخلاقی مهم، آن را خاستگاه خود قرار داده‌اند. الزام بنیاد اصلی‌ای است که تمام اجزای نظام اخلاقی برگرد آن می‌چرخد و نبود آن، از بین رفتن گوهر اخلاق عملی را در پی دارد؛ این از آن روست که اگر «الزام»ی نباشد، آزادی‌ای نیز وجود ندارد. نویسنده

۱. نقد العقل العملي.

۲. أسس مینافیزقا الأخلاق.

۳. دزاز، محمد عبد الله، دستور الأخلاق فی القرآن، مقدمه، صص ۱۷-۱۸.

۴. همان، صص ۳-۴.

۵. همان.

نظریات معاصران در این خصوص و نخست نظر جویو^۱ را در کتابش اخلاقی بدون الزام و پاداش^۲ بررسی می‌کند.

وی پس از تبیین معنای الزام، ماهیت، منابع، ویژگی‌ها و چالش‌هایی را که این مفهوم با آن روبه‌روست، مورد بررسی قرار می‌دهد. وی در بیان منابع الزام اخلاقی بر کتاب هانری برگسون دو سرچشمه: دین و اخلاق^۳ تکیه دارد. او بر اساس مبنای قرآنی خود این منابع را نقد می‌کند؛ همچنان که بر نظریه‌ی کانت نیز اشکال‌هایی وارد می‌کند و می‌گوید الزام اخلاقی در اسلام، قانونی است مثبت نه منفی. آن‌گاه از ویژگی‌های تکلیف اخلاقی سخن می‌گوید که عبارت است از: امکان اجرا، سهولت اجرایی، مشخص کردن واجبات و مرحله‌ای کردن آنها. آن‌گاه در بخش سوم از «تناقض‌های الزام» سخن می‌گوید و این که هر کس به علم اخلاق می‌پردازد، بایستی در قبال آن موضعی اتخاذ کند. از جمله تناقض‌هایی که او بر می‌شمرد، می‌توان از تک‌مسیری یا گوناگونی و قدرت و آزادی نام برد. در پایان فصل نیز دو رویکرد در خصوص الزام را به نقد می‌کشد: یکی رویکرد کانت که «سلطه‌ی نهایی با تکلیف»^۴ را مطرح می‌سازد^۵ و دیگری از روه^۶ که بر خلاف اندیشه‌ی قاطعیت منطقی کانت، مدافع اصالت کار روحی - روانی^۷ است.^۸

موضوع فصل دوم «مسئولیت» است که امری است در پیوند با الزام و این دو ملازم یکدیگرند و مسئولیت پدید آمده از الزام، در حقیقت خود نوعی از

۱. Guyou .1

۲. أخلاق بلا إلهام ولا جزاء.

۳. منبعاً الدین والأخلاق. این کتاب را دکتر حسن حبیبی به فارسی ترجمه کرده و شرکت سهامی انتشار به چاپ رسانده است.

۴. السلطة الصارمة للواجب.

۵. دزاز، محمد عبدالله، دستور الأخلاق فی القرآن، صص ۹۹-۱۱۷.

۶. Routh .6

۷. أصالة العمل النفسی.

۸. همان، صص ۱۱۸-۱۲۳.

الزام است.

دکتر دراز در این فصل به تحلیل «اندیشه‌ی کلی مسؤولیت» می‌پردازد. آن‌گاه شرایط مسؤولیت اخلاقی و دینی و سپس ماهیت شخصی مسؤولیت و مبنای حقوقی آن را به بحث می‌گذارد. وی در این خصوص رابطه‌ای که فرد مسؤول را با قانون پیوند می‌دهد توضیح داده، بیان می‌دارد که از دیدگاه قرآن کریم، مسؤولیت نمی‌تواند ایجاد شود مگر آن که نظام تکالیف بیان شود. مؤلف سپس از عنصر بنیادین عمل اخلاقی سخن می‌گوید و به بررسی آزادی، توانایی و کارآیی تلاش ما می‌پردازد؛ چرا که شرط چهارم مسؤولیت، کارآیی کوشش ماست. همین مسأله موضوع پژوهش او در کتابش **کلمات فی مبادیء الأخلاق** است که بسیاری از محققان از آن نقل قول کرده‌اند.

بحث بعدی مؤلف در این فصل، سویه‌ی اجتماعی مسؤولیت است.^۱

مؤلف در فصل سوم موضوع پاداش و جزا را مطرح می‌سازد. سپس از جزای اخلاقی سخن گفته - بر خلاف کانت - لزوم نزدیکی احساسات و لذت‌های درونی به انجام تکلیف را توضیح و نمونه‌هایی را از قرآن ارایه می‌دهد که ثابت می‌کند انجام کارهای خوب و بد، در نفس انسانی تأثیرگذار است. به دنبال این بحث وی از محاسن فضیلت و زشتی رذایل اخلاقی^۲ و آن‌گاه از پاداش و جزای حقوقی سخن می‌گوید.

در بخش بعدی مجوزهای درونی و تأثیرات شرایط محیطی و موضع انسان را بیان می‌نماید. سپس تأثیرات نتایج مترتب بر عمل اخلاقی^۳ سازگار با نتایج غیر طبیعی (پاداش الهی) را ذکر می‌کند.^۴ وی در این راستا از ماهیت و انواع پاداش و جزای الهی

۱. همان، صص ۲۲۲-۲۴۲.

۲. همان، صص ۲۵۸-۲۵۹.

۳. همان، ص ۳۲۸.

۴. همان، ص ۳۳۷.

سخن می‌گوید و پاداش و جزای الهی در این دنیا را نیز ذکر می‌کند. او سوبه‌ی مادی، عقلی و اخلاقی و کوتاهی پاداش و مجازات دنیوی را بیان می‌نماید و به دنبال آن از پاداش و جزای الهی در سرای دیگر سخن می‌گوید.

نویسنده فصل چهارم کتابش را به پژوهش در خصوص نیت و انگیزه‌ها اختصاص می‌دهد. وی نخست از نیت و این که شرط درستی عمل اخلاقی^۱ است و نیز رابطه‌ی آن با ماهیت عمل اخلاقی سخن می‌گوید. آن‌گاه برتری نیت بر عمل را تبیین کرده، از این موضوع بحث می‌کند که آیا نیت به تنهایی کافی است. وی در نهایت نتیجه می‌گیرد که نیت خیر است و کاری که با نیت خیر انجام شود، درجه‌ی خوبی آن بالاتر است؛ زیرا کار اخلاقی کامل است. آن‌گاه از انگیزه‌های فعل اخلاقی یا نیت غیر مستقیم سخن گفته، ماهیت آن را بیان می‌نماید. سپس نیت خوب را ذکر می‌کند و در مقابل نظریه‌ی کانت نظریه‌ی قرآن را ارایه می‌نماید. آن‌گاه نیت‌های سوء را ذکر می‌کند: نیت آسیب‌رساندن، نیت فرار از مسؤولیت، نیت به دست آوردن درآمد نامشروع، نیت راضی کردن مردم (ریا). وی خواننده را به مباحث علمای علم اخلاق در این امور و سخنان ایشان در خصوص خاستگاه‌های این نوع رذیله‌ی قلبی و انواع و ابزارهای آن که به ویژه در کلام محاسبی و غزالی به چشم می‌خورد، ارجاع می‌دهد.

فصل پنجم به موضوع تلاش می‌پردازد. ما اگر دو عنصر را در ساختار اخلاق در نظر بگیریم که عبارت است از نیت و عمل، این فصل از عنصر عمل سخن می‌گوید که نویسنده آن را تنها سلاح تهاجمی و در عین حال دفاعی در میدان ارزش‌ها^۲ محسوب می‌دارد. بنابر این او در این فصل موضوعات ذیل را بررسی می‌کند:

- آیا باید ارزش تلاش را نفی کرده، «انگیزش خودکار»^۳ را ارزشمند بدانیم؟

۱. شرط للتصديق على الفعل.

۲. معركة الفضيلة.

۳. الانبعاث التلقائي.

- سهم تلاش جسمی در این ارزش‌گذاری چیست؟

- آیا تلاش نقطه‌ی توقفی هم دارد؟

مؤلف نخست از تلاش و انگیزش خودکار سخن می‌گوید. آن‌گاه به بیان تلاش دفاعی^۱ می‌پردازد که عبارت است از: فرآیندی که ما را بر آن می‌دارد در مقابله با تمایلات ناپسند تحریک‌کننده به بدی، نیرویی مقاومت‌کننده بنهیم که بتواند تأثیر این تمایلات را خنثی سازد. بعد از تلاش دفاعی هم تلاش خلاق^۲ می‌آید. مؤلف بعد از پرداختن به بعد درونی تلاش، به بحث در خصوص شکل محسوس تلاش یعنی تلاش بدنی می‌پردازد.

وی مبحث خود را با این سخن به پایان می‌برد:

«اگر فرض کنیم بشریت تا ابد بماند و شرایط زیستی خود را نیز پیوسته دگرگون کند، باز هم قرآن قواعد سامان‌دهی اخلاقی فعالیت‌های بشر را دربردارد. قرآن برای ضعیفان رحمت و برای توانگران آرمان والاست... کم‌ترین چیزی که می‌توانیم درباره‌ی نظام اخلاقی قرآن بگوییم آن است که نظامی است کاملاً بی‌نیاز از دیگر نظام‌های اخلاقی و خود تمام شرایط کمال را داراست.»^۳

جلد دوم کتاب - که به مثابه پیوست آن است - به اخلاق عملی اختصاص دارد؛ زیرا نصوصی قرآنی را ارائه می‌کند که بیانگر قواعد اخلاق یا مبانی نظام اخلاقی قرآن است. این جلد از کتاب شامل پنج فصل به ترتیب ذیل است: اخلاق فردی، اخلاق خانواده، اخلاق اجتماعی، اخلاق سیاسی و بالاخره اخلاق دینی.

نویسنده در زمینه‌ی اخلاق فردی نخست آیاتی را ذکر می‌کند که موضوعات ذیل را دربردارند: توصیه‌های عمومی، توصیه‌های اخلاقی، تلاش اخلاقی، تهذیب

۱. جهد المدافعة.

۲. الجهد المدع.

۳. همان، ص ۶۸۴.

نفس، استقامت، عفت، پاکدامنی، نگاه پاک، کنترل امیال، خودداری از پرداختن به شهوت شکم و شهوت جنسی، فروبردن خشم، راستی، عطوفت، تواضع، پرهیز از گمان بد، ثبات قدم و شکیبایی، ایثار، اعتدال، کارهای نیک، رقابت، خوب گوش فرادادن، پیروی، خالص کردن دل.

اما نواهی قرآن عبارت است از: خودکشی انسان، قطع یا ناقص کردن عضوی از اعضای بدنش، دروغ، دورویی، نفاق، یکسان نبودن گفتار و کردار، بخل، اسراف، ریا، خیانت، کبر، عجب، فخر فروشی به قدرت و علم، وابستگی به دنیا، حسد، آزمندی، اندوه بر آنچه گذشته و خوشحالی از آنچه می آید، زنا، شراب خواری، درآمد نامشروع.

در مرحله سوم نویسنده بهره‌مندی از چیزهای نیکو و در مرحله چهارم، مخالفت با اوامر و نواهی الهی به خاطر اجبار را بیان می‌دارد.

فصل دوم دربرگیرنده اخلاق خانواده است که اولاً از تکالیف در قبال اصول و فروع سخن می‌گوید که عبارت است از: نیکی به پدر و مادر، تواضع در برابر آنها، پیروی از آنان، احترام به فرزندان، تربیت فرزند، و خانواده.

دوم. حقوق متقابل همسران است که عبارت است از:

۱- آیین همسر داری که در آن از روابط حرام و حلال، کارهای واجب و مستحب و شرایط چند همسری سخن می‌گوید.

۲- روابط مقدس و محترم همچون مشورت دوسویه، رضایت طرفین در کارها، تعامل انسانی و حسن معاشرت حتی در صورت اکراه، اصلاح دوباره‌ی روابط حتی در صورت نزاع و تحقق اهداف ازدواج که عبارت است از: آرامش درونی، مودت، مهربانی.

۳- طلاق، جدایی بدترین روش است، مسکن و حسن عشرت به امید برقراری دوباره‌ی صلح، به خوبی نگاه داشتن همسر یا جدا شدن از او بعد از اتمام عده تا مجالی دوباره برای ازدواج فراهم آید، به نوعی بهره‌مند کردن زنانی که برای آنان

مہری معین نشده است.

سوم: واجبات در قبال خویشاوندان: بخشیدن مقداری مال به خویشاوندان هنگام تقسیم ارث، وصیت.

چهارم: حق ارثی که در آیات مشخص شده، تنها به جنس مذکر یا بزرگسالان یا فرزندان پسر محدود نشده است و در قرآن آمده که ارث، حق الله است و حق شخصی نیست.

فصل سوم به اخلاق اجتماعی اختصاص یافته است. نویسنده نخست نواهی^۱ را ذکر می‌کند؛ از قبیل: قتل، دزدی، غش در معامله، قرض ربوی، اختلاس، هرگونه مالکیت غیر مشروع، خوردن اموال یتیمان، خیانت در امانت، آزار بدون دلیل، ستم، تباہی برای شر، دفاع از خائن، وفا نکردن به عهد، نیرنگ و خیانت، رشوه‌خواری قاضیان و فساد آنها، گواهی باطل، پنهان کردن حق، سخن ناپسند، برخورد ناشایست با یتیمان و فقرا، تمسخر، تحقیر مردم، تجسس، تهمت و غیبت، سوء نیت، زودباوری، قذف^۲، دخالت نابجا، اهمیت ندادن به شرّ فراگیر.

دوم: اوامر، که با ذکر آیات قرآن نویسنده موارد زیر را برمی‌شمارد: ادای امانت، تنظیم قرارداد هنگام معامله برای از بین بردن ربا، گواهی راست دادن، اصلاح میان افراد، شفاعت کردن، عاطفه، احسان و به‌ویژه به تهیدستان و...

سوم: رعایت ادب شامل: اجازه گرفتن پیش از داخل شدن به خانه، پایین آوردن صدا، پاسخ نیکوتر به سلام، حسن مجلس، موضوع سخن امور خیر باشد، کاربست بهترین عبارات، اجازه گرفتن برای ترک مجلس.

فصل چهارم به اخلاق سیاسی می‌پردازد که از رابطه‌ی میان رئیس و ملت سخن می‌گوید. نویسنده نخست وظیفه‌ی سردمداران حکومت را بیان می‌نماید که عبارت است از: مشورت با ملت برای تصمیم‌گیری نهایی، حکمرانی بر اساس عدالت،

۱. محظورات.

۲. نسبت ناروای جنسی.

تنییت نظام، حفاظت از اموال عمومی و دخل و تصرف نکردن در آنها، محدود نشدن استفاده از این اموال به ثروتمندان. وی بیان می‌کند که اقلیت‌های داخل جامعه‌ی اسلامی نیز از آزادی حقوقی برخوردارند. سپس به بیان وظایف ملت می‌پردازد و آنها را چنین برمی‌شمارد: حفظ نظام، پیروی مشروطه، اتحاد برگرد آرمان والا، مشورت در مسایل عمومی، پرهیز از فساد، آمادگی برای دفاع از کشور، نظارت اخلاقی، خودداری از دوستی با دشمن یا تعامل با او.

نویسنده آن‌گاه درباره‌ی روابط خارجی سخن می‌گوید؛ در حالات عادی اموری مانند: توجه به صلح شامل و زیان نرساندن به امنیت کشورهای بی‌طرف، تحقق حسن هم‌جواری، عدالت و نیکی؛ در حالات دشمنی اموری مانند: جنگ نکردن در ماه‌های حرام یا در مکان‌های مقدس. وی سپس مشروع بودن جنگ را برای دفاع از جان یا کمک به مستضعفان توضیح می‌دهد و این‌که به هر حال باید با تجاوزکاران برخورد کرد. همچنین از شکیبایی، تسلیم نشدن و پایبندی به پیمان‌های منعقد، نیز برخورد احتیاط‌آمیز با خیانت و این‌که برادری و انسانیت، در نهایت رشته‌ی مقدسی است که فراتر از هر ملیت و نژاد قرار دارد.^۱

فصل پنجم کتاب به اخلاق دینی می‌پردازد و واجبات و تکلیف‌های انسان مسلمان در برابر خداوند را به بحث می‌گذارد. وی این تکالیف را چنین می‌شمارد: ایمان به خداوند و آنچه نازل فرموده است، پیروی بی‌قید و شرط از دستورات الهی، تدبّر در آیات و خلقت الهی، شکر خداوند به خاطر نعمت‌هایش و رضا به قضا و قدر، توکل بر خدا و ناامید نشدن از رحمت الهی یا احساس ایمنی نکردن از عذاب او، وفا به پیمان الهی، اهانت نکردن به مشرکان، پرهیز از نشست و برخاست با منکران آیات الهی، ترک سوگند فراوان به خدا خوردن و پاسداشت حرمت قسم، استمرار یاد الهی و تسبیح و تکبیر او، ادای نماز واجب، حج خانه‌ی خدا و دعا، توبه به درگاه الهی و آمرزش خواهی از او، و بالاخره محبت الهی و این‌که محبتش بالاتر از هر

چیزی است!.

در نهایت نویسنده مهم‌ترین فضایل اسلامی را ذکر می‌کند. این بودگزارشی از کتاب دستور الأخلاق فی القرآن. اما کتاب دیگر دراز کلمات فی مبادئ الأخلاق نام دارد که جزوه‌ی اخلاقی مهمی به شمار می‌رود و وی برای بار دوم، آن را در کتابش دراسات إسلامية فی العلاقات الاجتماعية الدولية منتشر کرد. دراز در این کتاب (کلمات فی مبادئ الأخلاق) مبانی اصلی اخلاق را به صورت انتقادی مطرح می‌کند و راه را برای پژوهشگران انتقادی اخلاق اسلامی می‌گشاید. وی نخست اخلاق و تقسیم‌بندی معروف آن در نوشته‌های اخلاقی عربی همچون آثار ابن مسکویه و غزالی را ذکر می‌کند که اخلاق را به دو نوع غریزی و اکتسابی تقسیم می‌کنند. آن‌گاه به تعریف کلمه‌ی اخلاق می‌پردازد و آن را قوه‌ای ثابت در اراده می‌داند که اراده را رو به سوی گزینش آنچه به خیر و صلاح اوست می‌کشانند.^۲ با این تعریف وی حقیقت اخلاقی را از ویژگی‌های روحی-روانی^۳ جدا می‌سازد. او میان اخلاق و رفتار تفاوت می‌نهد و اولی را امری معنوی و از صفات نفس و سرشت آدمی می‌داند، اما رفتار را شیوه‌ی انجام کار و روش و عادت نفس می‌داند و در حقیقت نمایانگر اخلاق و آینه‌ی تمام‌نمای آن می‌شمارد.^۴

دراز دیدگاه کسانی را که می‌گویند اخلاق به طور غریزی در نفس انسان سرشته شده است بیان کرده، آنان را جبرگرا می‌نامد.^۵ افرادی همچون: شوپنهاور، کانت، اسپینوزا، لیوی بریل و هیوم.

۱. همان، صص ۷۷۳ به بعد.

۲. قوة راسخة فی الإرادة تنزع بها إلی اختیار ما هو خیر و صلاح.

۳. الصفات النفسية.

۴. دراز، محمد عبد الله، کلمات فی مبادئ الأخلاق، ص ۴.

۵. البته حدود پنج صفحه‌ی قبل دکتر عطیه در توضیح دیدگاه دکتر دراز نوشته بود: «آنچه بر این تألیف سایه افکنده، اندیشه‌ای بنیادین است و آن این که احساس اخلاقی، انگیزشی درونی و فطری است.»

اما اختیارگرایان^۱ را نیز از نظر دور نداشته، آنان را به سه مکتب اخلاقی تقسیم می‌کند:

۱- انسان ذاتاً منبع خیر است. (روسو، سقراط، رواقیان)؛

۲- انسان ذاتاً شرّ است. (بودائیان)؛

۳- انسان به گونه‌ای آفریده شده است که هم می‌تواند نیکی را برگزیند و هم بدی را.^۲

مکتب سوم مکتب اعتدالی است که نزد غزالی و ابن خلدون می‌یابیم. نویسنده می‌گوید رویکرد متون اسلامی نیز به این مکتب اعتدالی است؛ یعنی قایل به اراده‌ی انسان در انتخاب خیر و شر^۳.

در فصل دوم نویسنده به تقسیم اخلاق به دو دسته‌ی نظری و عملی می‌پردازد. در اخلاق عملی به انواع ملکه‌های اخلاقی که انسان باید بدان آراسته باشد می‌پردازد و در مبحث اخلاق نظری، از اصول کلی و مبادی که این وظایف فرعی برگرفته از آنهاست سخن می‌گوید. مباحثی مانند: اطلاق یا نسبیّت اخلاق، فضیلت، غایت عمل، که وی این مباحث را فلسفه‌ی اخلاق یا علم اخلاق نظری می‌نامد. «و در قیاس با علم اخلاق عملی، چنان نسبت اصول فقه به فقه است.»^۴

آن‌گاه وی اعتراضاتی را که به علم اخلاق نظری وارد گردیده، ذکر می‌کند. این اشکالات را مکتب جامعه‌شناسی فرانسه یعنی کسانی مانند کانت، دورکیم و لیوی بریل مطرح کرده‌اند. درآز به ویژه اشکالات بریل را که در کتابش **الأخلاق و علم العادات الاجتماعية**^۵ مطرح ساخته است، نقل کرده و به ردّ آنها می‌پردازد.^۶

۱. أنصار الحرية.

۲. همان، ص ۸.

۳. مذهب الاستعداد المزدوج.

۴. همان، ص ۱۷.

۵. این کتاب با مشخصات ذیل به زبان عربی چاپ شده است:

دراز در فصل چهارم مبحث مهمی را با عنوان «اخلاق فلسفی و اخلاق دینی» مطرح می‌کند و این که آیا این دو از نظر موضوع، خاستگاه، انگیزه، اهداف و پاداش و مجازات‌های مقرر در هر یک متفاوت هستند یا نه؟

وی معتقد است که موضوع اخلاق در ادیان، در عبادت و امور الهی منحصر بوده است، اما کسی که به شیوه‌ی تبلیغ و دعوت اسلام به اخلاق بنگرد، درمی‌یابد که از ماهیت تعبدی و اجباری که برای اخلاقیات دیگر ادیان متصور است، سخت به دور است. وی معتقد است دیدگاه فلسفه درباره‌ی مجازات‌ها و پاداش‌ها، انگیزه‌ها، غایات و اختلاف طبایع از دیدگاه اسلامی بسیار به دور است و این قدر که بر مسیحیت منطبق است، بر یهودیت و اسلام منطبق نیست.

وی در فصل پایانی یعنی فصل پنجم درباره‌ی رابطه‌ی اخلاق با تربیت سخن می‌گوید. او مسأله‌ی رابطه میان شناخت و اخلاق را آن‌چنان‌که سقراط و افلاطون مطرح کرده‌اند به بحث می‌کشد و معتقد است که شناخت اگر نمادی از قدرت ایمان نباشد، به تنهایی فایده‌ی چندانی ندارد. از این رو فضیلت یک کار مکانیکی و ناخودآگاه^۶ نیست که بگوییم نفس آن را انجام می‌دهد ولی طبیعت انسان از آن ابا دارد، بلکه در حقیقت کاری است خودجوش که دل نیز آن را دوست دارد. ما مصداق این نظرات دقیق و استوار را در قرآن مجید می‌بینیم که در طول تاریخ بدان استناد شده و می‌شود.

دکتر دراز در فصل دوم کتابش رابطه‌ی دین را با اخلاق مورد بررسی قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که دین و اخلاق دو حقیقت با دور رویکرد و موضوع جدا از هم هستند، اما در نهایت به یکدیگر می‌رسند و هر یک متناظر بر دیگری می‌شود.

→ لینی، بریل، الأخلاق و علم العادات الأخلاقية، ترجمه قاسم، محمود و السيد محمد بدوی، مطبعة الحلبي، قاهره، اول ۱۹۵۳. (مترجم)

۶. همان، ص ۱۹-۲۶.

۷. عملاً آلیاً تسخیرياً.

در مبحث چهارم با عنوان «درباره‌ی پیدایش اعتقاد الهی» نویسنده دیدگاه اخلاقی کانت و سخن او مبنی بر ناتوانی عقل در شناخت ذات الهی^۱ را توضیح می‌دهد. دراز، کانت - بزرگ‌ترین فیلسوف اخلاق در تاریخ فلسفه - رانمادی از اخلاق فلسفی می‌گیرد و با بررسی، نقد و برشمردن کمبودهای فلسفه‌ی اخلاقی او، در برابر آن، با تکیه بر قرآن فلسفه‌ای اخلاقی را ارائه می‌دهد و بدین شکل پایه‌گذار رویکرد قرآنی در اخلاق پژوهی و بهترین بیانگر آن می‌گردد؛ به طوری که به دنبال او بسیاری رهرو این وادی می‌شوند. دکتر سید محمد بدوی که موضوع «تکلیف اخلاقی در اسلام» را در فصل چهارم کتابش **الأخلاق بين الفلسفة وعلم الاجتماع** پیگیری کرده است، تلاش ارزشمند پایه‌گذار این رویکرد را چنین می‌ستاید: «نزدیک به پانزده سال پیش یکی از علمای بزرگ الازهر در پایان‌نامه‌ی ارزشمندش با عنوان **دستور الأخلاق فی القرآن** که برای کسب دکترای از دانشگاه سوربن نوشت، به این کار مهم دست زد...» و آن‌گاه می‌گوید که چگونه به تلخیص و نقل برخی از مطالب همین کتاب پرداخته است.^۲

همچنین دکتر فیصل بدیر عون و دکتر سعد عبد العزیز در کتابشان **دراسات فی الفلسفة الخلقية** هنگام سخن گفتن از تکلیف اخلاقی در قرآن می‌گویند: «به نظر ما بزرگ‌ترین کتاب اخلاقی که در خصوص اخلاق اسلامی نگاشته شده، دستور **الأخلاق فی القرآن** اثر دکتر محمد عبد الله دراز است. ما در اثرمان از این کتاب فراوان استفاده بردیم.»^۳

دکتر مصطفی حلمی نیز در **الأخلاق بين الفلاسفة وحکماء الإسلام** بر اهمیت این پژوهش تأکید ورزیده، هیچ محقق اخلاق اسلامی را از آن بی‌نیاز نمی‌داند؛ زیرا مؤلف بزرگوار آن تمام ابزار پژوهشی را که وی را آماده‌ی فعالیت در این عرصه

۱. همان، ص ۱۵۳-۱۵۸.

۲. بدوی، محمد السید، **الأخلاق بين الفلسفة وعلم الاجتماع**، ص ۶۷.

۳. عون، فیصل بدیر و سعد عبد العزیز، **دراسات فی الفلسفة الخلقية**، ص ۲۹۵.

بکند در دست داشته است؛ چه، علاوه بر آشنایی با فرهنگ قدیم و معاصر غربی، از تربیت اصیل اسلامی نیز برخوردار بوده است. وی در استنباط قانون اخلاقی قرآن آن هم به روشی جدید و بی سابقه - تا آن جا که می دانیم - کاملاً موفق بوده است.»

دکتر حلمی در پاورقی کتابش می گوید: «ما به کتاب های دکتر دراز و به ویژه کتاب منحصر به فردش **دستور الأخلاق فی القرآن** بسیار استناد کردیم.»

دکتر محمد عبد الله شرقاوی نیز در کتابش **الفکر الأخلاقی (دراسة مقارنة) فصلی طولانی** را درباره ی مسؤولیت اخلاقی از کتاب دراز آورده است.^۱

جلیند^۲ نیز با تحسین این کتاب مطالبی را از آن نقل کرده است. از دیگر کسانی که به کتاب دراز فراوان استناد کرده اند، دکتر عبدالحی قایل در **المذاهب الأخلاقية فی الإسلام**، احمد عبد الرحمن ابراهیم^۳ و مقداد یالجن^۴ را می توان نام برد.

۱. شرقاوی، محمد عبد الله، **الفکر الأخلاقی، دراسة مقارنة**، مکتبه الزهراء، قاهره، ۱۹۸۸، صص ۱۹۸-۲۱۲.

۲. جلیند، محمد السید، **فی علم الأخلاق (قضايا ونصوص)**، مطبعة التقدم، قاهره، ۱۹۷۹، صص ۱۵-۱۸.

اوی اکنون استاد فلسفه ی اسلامی دانشکده ی دار العلوم دانشگاه قاهره است. دیگر آثار وی عبارت است از:

الاستشراق والتبشیر، (سلسله تصحیح المفاهیم: ۳)، دار قباء، قاهره، اول ۱۹۹۹م؛

الأصولية و الحوار مع الآخر، (سلسله تصحیح المفاهیم: ۲)، دار قباء، قاهره، اول ۱۹۹۹م؛

الإمام ابن تيمية و موقفه من قضية التأويل، مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر، قاهره، اول ۱۹۷۳م، ۱۳۹۳ق؛

تأملات حول منهج القرآن فی تأسيس اليقين، (سلسله تصحیح المفاهیم: ۵)، دار قباء، قاهره، اول ۱۹۹۹م؛

فلسفة التنوير، (سلسله تصحیح المفاهیم: ۱)، دار قباء، قاهره، اول ۱۹۹۹م؛

قضية الألوهية بين الدين و الفلسفة، دار قباء، قاهره، بی تا؛

من قضايا التصوف فی ضوء الكتاب، المکتبة الأزهرية للتراث، قاهره، اول ۱۹۹۰م؛

منهج السلف بين العقل و التقليد، (سلسله تصحیح المفاهیم: ۴)، دار قباء، قاهره، اول ۱۹۹۹م؛

الوحي و الإنسان، قراءة معرفية، (سلسله تصحیح المفاهیم: ۶)، دار قباء، قاهره، اول ۲۰۰۲م؛

ابن تيمية، دقائق التفسير، تصحیح محمد السيد الجلیند، ۶ج، مؤسسة علوم القرآن، دمشق، دوم ۱۴۰۴ق؛

اشعری، ابو الحسن، أصول أهل السنة و الجماعة المسماة برسالة النفر، تصحیح محمد السيد الجلیند، دار اللواء، ریاض دوم ۱۴۱۰ق.]

۳. ابراهیم، احمد عبد الرحمن، **الفضائل الخلفية فی الإسلام**، دار الوفاء، ۱۹۸۸.

دوم: رویکرد اخلاقی در اسلام

در این چارچوب می توان پژوهش های بسیاری را که همسو با رویکرد دکتر دراز تدوین شده است نام برد. اغلب این پژوهش ها از استادان دانشکده های دارالعلوم و الازهر و دانش آموختگان این دو مرکز است. ما در این بخش به اثر مقداد یالجن می پردازیم؛ اما در آغاز به دکتر محمد غلاب می پردازیم که آثار زیادی را در موضوع اخلاق در قالب تألیف و ترجمه ارائه کرده است. وی که کتاب بارودی با عنوان *المشكلة الأخلاقية و الفكر المعاصر*^۵ را به عربی ترجمه کرده، در مجله ای الازهر نیز مقالات زیادی نوشته است. یکی از کتاب های وی در موضوع اخلاق نظری با عنوان *من أخلاق الإسلام* از سلسله انتشارات شورای عالی امور اسلامی الازهر به چاپ رسیده است.^۶

دکتر غلاب اخلاق اسلامی [قرآنی] را بدیل اخلاق روان شناختی و جامعه شناختی می داند و معتقد است که اندیشه ای اخلاقی غربی که سخت می کوشد

۴. یالجن، مقداد، *الاتجاه الأخلاقی فی الإسلام (دراسة مقارنة)*، مکتبه الخانجی، قاهره، اول، ۱۹۷۳ [از دیگر آثار وی:

الأخلاق الإسلامية الفعالة للمعلم و المتعلم، (سلسله کتاب تربیتنا - ۹)، دار عالم الکتب، ریاض، اول، ۱۹۹۶م؛

أساسيات التوجيه و الإرشاد فی التربية الإسلامية، (سلسله کتاب تربیتنا - ۲)، دار عالم الکتب، ریاض، اول، ۱۹۹۹م؛

التربية الإسلامية و الطبيعة الإنسانية، (سلسله کتاب تربیتنا - ۱)، دار عالم الکتب، ریاض، اول، ۱۹۹۷م؛

أهداف التربية الإسلامية و غايتها، (موسوعة التربية الإسلامية - ۱)، دار الهدی للنشر، ریاض، دوم، ۱۹۸۹م؛ *التربية الصحیة فی ضوء الإسلام*، بیروت، اول، ۱۹۸۲م؛

توجيه المعلم إلى معالم تعليم العلوم الإسلامية و وسائلها، دار عالم الکتب، ریاض، اول، ۱۹۹۲م؛

دور التربية الأخلاقية الإسلامية فی بناء الفرد...، دار الشروق، قاهره، اول، ۱۹۸۳م؛]

۵. بارودی، *المشكلة الأخلاقية و الفكر المعاصر*، ترجمه ای دکتر محمد غلاب، الإدارة الثقافية بجامعة الدول العربية، مکتبه الأنجلو مصریة، دوم، قاهره، بی تا.

۶. غلاب، محمد، *من أخلاق الإسلام*، المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية، قاهره (فروس: ۷۹)، سال هفتم، ۱۹۶۸.

تا نظام اخلاقی مستقلی بنیان افکند، چیز واقعاً ارزشمندی ندارد به جز اندیشه‌ی تکلیف‌گانت.

اما اخلاق نظری که در طول قرن‌ها به غرب رسیده است، مبادی و مؤلفه‌هایی بسیار متناقض و ناهمگرا دارد.^۱ وی اشکال کتاب‌های اخلاقی اسلامی را در این می‌داند که با وجود توجه و اهتمام به اخلاق غربی یونانی، مسیحی، کانتی، معاصر اما، هرگز از اخلاق قرآنی سخنی نمی‌گویند.^۲

آن‌گاه غالباً از ویژگی‌های اصلی اخلاق اسلامی سخن می‌گوید و نخست مفاهیم عام اخلاقی همچون عدالت - که آن را در رأس فضائل اخلاقی قرار می‌دهد - احترام به زندگی انسان‌ها، راستگویی، ترک دروغ، دورویی، امانتداری و خودداری از خیانت و بالاخره نیکی به پدر و مادر را ذکر می‌کند. سپس اخلاق شخصی، اخلاق اجتماعی و اخلاق سیاسی را توضیح می‌دهد و آن‌گاه به تبیین مفاهیم کلان اخلاقی همچون وجدان، تعهد اخلاقی، تکلیف و پاداش و مجازات اخلاقی می‌پردازد.^۳

از دیگر مباحث غالباً «اخلاقی بودن» و شرایط آن است. وی دو عنصر را از نظام اخلاقی اسلام قابل استنباط می‌داند: عنصر ایده‌آلی^۴ (آرمان‌والای اخلاقی) و دیگری رئالیسم^۵. آن‌گاه شرایط اخلاقی بودن را که عبارت است از اراده و آزادی، بیان کرده، به دنبال آن، به بیان کرامت انسانی و عدالت پرداخته، مفاهیمی همچون حقوق، تکالیف، مساوات اسلامی و در نهایت اتحاد اسلامی را که بر اساس عقیده‌ی امة واحده است توضیح می‌دهد.

اما مقدمات یا لجن اندیشه‌ی اخلاقی را از دیدگاه قرآن و سنت بررسی می‌کند تا

۱. فکرة الواجب.

۲. همان، ص ۹.

۳. همان، ص ۱۱.

۴. همان، صص ۳۹-۵۲.

۵. العنصر المثالی.

۶. العنصر العقلي.

بدین وسیله رویکرد اخلاقی اسلام را مشخص سازد. وی به مقایسه میان این رویکرد و دیدگاه فیلسوفان مسلمان و غیر مسلمان و نظرات روان‌شناسان و جامعه‌شناسان می‌پردازد تا بدین سان ارزش اندیشه‌ی اخلاقی اسلام و ویژگی‌های منحصر به فرد آن را در میان این دیدگاه‌ها بیان کند. وی در اثر خود، مهم‌ترین موضوعات اخلاق نظری همچون مفهوم، غایت، قلمرو، اهمیت و «اندیشه‌ی اخلاقی» و ضرورت آن را برای زندگی اجتماعی بررسی می‌کند. همچنین مؤلفه‌های اعتقادی و طبیعی اندیشه‌ی اخلاقی، آزادی، تعهد، مسؤولیت، پاداش و جزای اخلاقی مورد بحث قرار می‌دهد. ارزش‌های اخلاقی و رابطه‌ای که اخلاق اسلامی میان فرد و اجتماع برقرار می‌کند، از دیگر مباحث کتاب است.

بجاست در آثار مقداد یالجن بیشتر تأمل کنیم که از نویسندگان «رویکرد اخلاق اسلامی» به‌شمار می‌رود و پاره‌ای آثار را در تبیین ویژگی‌های نظام اخلاقی قرآن ارایه کرده است؛ و همین موجب می‌شود که وی را در شمار اندیشمندان «دانشکده‌ی دارالعلوم» به‌شمار آوریم. برخی از محققان رویکرد متمایز این مدرسه را گوشزد کرده‌اند و دکتر مصطفی حلمی نام اندیشمندان این مدرسه را چنین ذکر می‌کند: مقداد یالجن، ندیم الجسر، عبد اللطیف العبد، عبدالمقصود عبد الغنی، ابویزید عجمی؛ و البته اصل همه‌ی آنها را به شیخ محمد عبد الله دراز باز می‌گرداند^۱. وی خود را نیز یکی از افراد این مدرسه می‌شمارد. ما می‌توانیم افرادی همچون محمد السید الجلیند، محمد عبد الله شرقاوی و احمد عبد الرحمن ابراهیم^۲ را بر این لیست بیفزاییم.

۱. حلمی، مصطفی، الأخلاق بین الفلاسفة و حکماء الإسلام، مکتبة الزهراء، قاهره ۱۹۸۶، ص ۱۳۱ [از دیگر آثار وی: اسلام جارودی بین الحقیقة و الافتراء، دار الدعوة، اسکندریه، اول ۱۹۹۶م؛ نظام الخلافة فی الفكر الإسلامی، دار الکتب العلمیة، بیروت، اول ۲۰۰۴م. و الكنز المرصود فی فضائح التلمود، دار الجیل، بیروت، اول ۱۹۹۳م.]

۲. وی خود را جزء این مدرسه می‌داند در: ابراهیم، احمد عبد الرحمن، الفضائل الخلقیة فی الإسلام، دار الصفاء للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۸۹، صص ۲۵-۲۶.

در این بخش ما به مبادی اندیشه‌ی اخلاقی مقداد یالجن به عنوان یکی از نمایندگان اخلاق قرآن مدار می‌پردازیم.

مقداد یالجن در کتابش *منهاج الدعوة إلى الإسلام في العصر الحديث* میان فلسفه‌ی اسلامی [فلسفه‌ی دین اسلام یا فلسفه‌ی قرآن] و میان فلسفه‌ی فیلسوفان مسلمان تفاوت می‌نهد. وی چنین تفکیکی را ارایه می‌کند تا روش خود را که بر فلسفه‌ی اسلامی مبتنی است، مشخص سازد. او در مقدمه‌ی پژوهشش با عنوان «فی المنهج و تطبیقه» ویژگی‌های این روش را بر پایه‌ی عناصر ذیل می‌شمارد: مبدأ اسلام است؛ یعنی آن که پرداختن ما به مسایل با رویکردی اسلامی است و راه حل مشکلات را در متون اسلامی یعنی قرآن و سنت می‌جویم. دیگر آن که نمی‌خواهیم اسلام را با دیدگاه‌های فلسفی بفهمیم؛ زیرا چنین فهمی، برون‌دینی است نه فهمی درونی^۱. نکته‌ی سوم آن که مبانی خاص اسلام، در پرتوکل نظام اسلامی فهمیده شود نه به صورت تجزیه‌وار^۲.

یالجن رویکرد خویش را چنین توضیح می‌دهد: «برای پیاده کردن این روش، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی را که با زندگی روزمره‌مان بسیار در تماس است انتخاب کردم. این موضوع از مهم‌ترین مشکلات اجتماعی و فردی جامعه‌ی ماست که من آن را رویکرد اخلاقی اسلام می‌دانم. من برای حل این مشکل از خود اسلام کمک می‌جویم و نه از آنچه فلاسفه یا متفکران می‌گویند... این موضوع در زندگی بشر اهمیت فوق‌العاده دارد و گوهر رسالت اسلام به‌شمار می‌رود»^۳.

آن‌گاه یالجن از برخی دانشمندان نام می‌برد که زمینه‌ساز چنین رویکردی بودند. افرادی همچون: غزالی، ملامهدی عراقی (از قداما) و جاد المولی بک و دکتر محمد دراز (از معاصران).

۱. مقداد یالجن، همان، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۸.

۳. همان، ص ۲۵.

یالجن کتابش را با مشخص کردن مفهوم اخلاق اسلامی آغاز کرده، رویکرد، غایت، قلمرو و ضرورت آن را برای زندگی بشر از دیدگاه اسلام در ذیل چهار فصل به بحث می‌کشد که این چهار فصل باب اول کتاب را تشکیل می‌دهند. در باب دوم، مبانی اخلاق را از دیدگاه اسلام در هفت فصل توضیح می‌دهد. نخست بنیاد متافیزیکی و اعتقادی؛ دوم بنیاد عینی و علمی؛ سوم در نظر گرفتن سرشت بشری به طوری که گرایش‌های گوناگون سرشت بشری را در نظر گرفته است. همچنین بیان دیدگاه اسلام در این خصوص؛ چهارم. آزادی اخلاقی؛ پنجم. اصل تکلیف و تکلیف اخلاقی؛ ششم. تأکید بر مسؤولیت اخلاقی و هفتم. اثبات پاداش و جزای اخلاقی و انواع آن که عبارت است از: الهی، وجدانی طبیعی و اجتماعی.

عنوان باب سوم «القیمة الأخلاقية فی نظر الإسلام»^۱ است که در سه فصل سامان یافته است.

نخست ارزش‌های اخلاقی که عبارت است از: عینی و ملموس^۲؛ درونی و ذهنی^۳ و عقلی و وجدانی (وجدان)^۴.

در فصل دوم به ماهیت ارزش‌های اخلاقی می‌پردازد و انواع، سطوح، میزان رابطه‌ی آنها با واقع و نقش آنها در زندگی عملی را بیان می‌نماید.

در فصل سوم انواع اخلاق در چارچوب اخلاق اسلامی را ذکر می‌کند که عبارت است از: اخلاق فردی، اخلاق جمعی، اخلاق حاکمان. در پایان نیز میزان گسترش بخشی اسلام به دامنه‌ی مفهوم اخلاق و عرصه‌ی عمل آن می‌پردازد که مبتنی بر مبانی ای اصیل است و اسلام نظام اخلاقیش را بر اساس همین مبانی بنیان می‌نهد. دیگر بحثی که در پایان مطرح می‌شود، توانایی اخلاق اسلامی بر همگامی با

۱. ارزش‌های اخلاقی از نظر اسلام.

۲. الموضوعية الخارجية.

۳. الذاتية الداخلية.

۴. العقلی والوجدانی (الضمیر).

تحولات و گونه‌های مختلف زندگی است.

سوم: الفضائل الخلقية في الإسلام^۱

در این بخش پژوهش دکتر احمد عبد الرحمن با عنوان الفضائل الخلقية في الإسلام را بررسی می‌کنیم.

نویسنده می‌کوشد با تمایز نهادن میان دین اسلام و دیگر ادیان، فضایل اخلاقی مطرح در اسلام را نیز از دیگر فضایل مطرح شده در ادیان غیر از اسلام متفاوت بداند. وی معتقد است اسلام اگر چه امتداد ادیان آسمانی پیش از خود است که همه به توحید الهی دعوت می‌کردند، اما در عین حال با ادیان پیشتر از خود تغایر دارد و به نوعی مکمل آنهاست. به تبعیت از خود دین اسلام، فضایل اخلاقی آن نیز از اخلاق مورد نظر فلسفه‌های گذشته متفاوت است.

وی معتقد است که غایت اخلاق اسلامی لذت یا سعادت نیست. اگر چه این دورا نیز انکار نمی‌کند. بلکه غایت آن سعادت اخروی است آن هم بر پایه‌ی منفعت عام دنیوی که روح را حفظ می‌کند و به جسم نیز اهتمام دارد. در نظام اخلاقی اسلام همچنین حد وسط معیار فضیلت نیست، بلکه هماهنگی اخلاقی میان واجبات که درجات مختلفی دارند، معیار فضیلت شمرده می‌شود.

احمد عبد الرحمن میان اخلاق فلسفی - که همان اخلاق فلسفه‌ی یونان یا اخلاقی است که فیلسوفان مسلمان از یونان نقل کرده‌اند - و اخلاق قرآنی تفکیک قابل است. او بیان می‌کند که حد وسط ارسطویی از اخلاق اسلامی بیگانه است؛ همچنان که تقسیم چهارگانه‌ی افلاطون از فضایل هم بیگانه‌تر از نظریه‌ی حد وسط از اسلام است. وی تأکید می‌کند که روح قرآن با آموزه‌های یونانی در تعارض است^۲. از این روست که ما در میراث عربیمان دچار یک دوگانگی اخلاقی هستیم: از یک سو

۱. ارزش‌های اخلاقی در اسلام.

۲. احمد عبد الرحمن ابراهیم، همان، ص ۱۰.

اخلاق دینی اسلامی و از سوی دیگر اخلاق فلسفی مورد پذیرش فیلسوفان مسلمان. پژوهشی که ما اکنون به معرفی آن مشغولیم (الفضائل الخلقية فی الإسلام) بر تفاوت نظام و فضایل اخلاقی اسلام از اخلاق فلسفی تأکید می‌کند و نیز می‌گوید که این فضایل و نیز غایت نظام اخلاقی اسلام و ارزش‌های آن، در کتاب و سنت مشخص شده و هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که آنها را ابداع کرده است.

نویسنده در مبحث نخست کتابش که به فضایل اخلاقی در میراث اسلامی و پژوهش‌های جدید اختصاص داده است گوشزد می‌کند که پژوهش‌هایی که به اخلاق در قرآن و سنت پرداخته باشند اندک بوده، نوشته‌های قدیمی غالباً به اخلاق یونانی پرداخته‌اند و با تلاش‌های ناموفق کوشیده‌اند میان آن و اخلاق اسلامی سازگاری پدید آورند؛ و اصولاً توجه به علم اخلاق به طور عام محدود بوده است.^۱ نویسنده آثار قدیمی در علم اخلاق را ذکر کرده، به اثبات نظر خویش می‌پردازد. وی نخست از فیلسوفانی آغاز می‌کند که علم اخلاق بخشی از تخصص آنهاست. با بررسی آثار آنها معلوم می‌شود که در نوشته‌هایشان کمبود وجود دارد و رویکردشان نیز راست و درست نیست؛^۲ از این رو در نوشته‌های کندی فضایل و اخلاق اسلامی آن‌چنان که قرآن و سنت ترسیم کرده است، به چشم نمی‌خورد. آثار فارابی نیز اخلاق و سیاست را به روش یونانی و اندکی اسلامی مطرح کرده است.^۳

نامورترین شخصی که در اخلاق به زبان عربی کتاب نوشته، ابن مسکویه است «که او نیز از حیث جزئیات در سازگاری میان نظریات اخلاقی مختلف یونانی و احکام شریعت اسلام ناموفق است». اگر رسائل اخوان الصفا را هم به دقت بنگریم، «خرافات و نوشته‌های دیگران و مطالبی از این سو و آن سو - بنا به تعبیر قفطی - را می‌یابیم.»

۱. همین دیدگاه انتقادی را نزد ابویزید عجمی (هل أَوْخ المسلمون لعلم أخلاق إسلامی؟، حواریات دار العلوم، ش ۱۱، ۱۹۸۳) و دکتر محمد عبد الله شرفاوی (الفکر الأخلاقی، دراسة مقارنة) می‌یابیم.

۲. همان، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۱۸.

به طور کلی اغلب پژوهشگران معتقدند که فیلسوفان مسلمان مکاتب اخلاقیشان را بر فلسفه‌ای بنیان نهادند که از یونان گرفته بودند و خود نیز آن را علناً ابراز می‌کردند. همین پایه و بنیان، فیلسوفان اخلاق مسلمان را از فهم قرآن باز داشت.^۱

مؤلف همچنین به بیان تلاش‌های صوفیه^۲ در اخلاق می‌پردازد. اخلاق از دیدگاه تهانوی جزئی از تصوف است. نویسنده نخست از محاسبی سخن می‌گوید، در عین حال تأکید می‌کند که کتاب او *الرعاية لحقوق الله* کتابی در موضوع اخلاق نیست. اما قشیری (۳۷۶-۴۶۵ق.) را اگر با محاسبی مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که تحلیل‌های اخلاقی کمتر از محاسبی است، هر چند شمولیت بیشتری دارد؛ زیرا فضایل و رذایل و مفاهیم اخلاقی مطرح در آثار قشیری بیشتر از محاسبی است. هر دوی آنها نیز از هیمنه‌ی فلسفه‌ی یونان خود را رها نکرده‌اند و به روح اخلاق اسلامی نزدیک شده‌اند. در این میان تنها کسی که فصل‌هایی کامل را به بررسی فضایل از دیدگاه قرآن اختصاص داده، امام محمد غزالی است جز این که تلاش‌های او نیز خالی از ناخالصی نیست که مهم‌ترین آنها، تکیه‌ی او بر نظریه‌ی «نفس» افلاطون و تقسیمات آن و نظریه‌ی حد وسط ارسطوست. همین تأثیرپذیری از اخلاق یونانی سبب شده غزالی در بررسی فضایل، به تکرار همان نظرات افلاطون و ارسطو بپردازد و برخی از فضایل اخلاقی قرآن را نادیده بگیرد.^۳

اما محدثان در عرصه‌ی اخلاق تنها به ثبت و ضبط احادیث نبوی مربوط به اخلاق و فضایل اخلاقی بسنده کردند و به تبویب آنها در فصل‌های جداگانه پرداختند. البته ما در *صحیح بخاری*، «کتاب الأدب» و در سنن ابن ماجه «کتاب الأدب» و «کتاب الزهد» را هم می‌یابیم.

۱. همان، ص ۱۹.

۲. در این مقاله و اصولاً در نوشته‌های عربی، از عرفان و عارفان به تصوف و صوفیه تعبیر می‌شود. مانیز همه جا همان کلمه‌ی صوفیه و تصوف را بر نهاده‌ایم. (مترجم)

۳. همان، ص ۲۱.

در این میان کتاب‌هایی هم هستند که در مبحث اخلاقیشان به احادیث نبوی تکیه کرده‌اند که رسائل ابن ابی الدنیا از این جمله است. از دیگر پژوهش‌های قدیمی، کتاب ماوردی *أدب الدنیا و الدین* را می‌توان نام برد. نویسنده توضیح می‌دهد که آثار نوشته شده در موضوع اصول فقه - به ویژه آثار شاطبی و شوکانی - به بحث درباره‌ی مبادی پرداخته‌اند. مسأله‌ی مهمی که آثار اخلاقی نوشته شده به دست صوفیان، محدثان و مفسران از آن تهی است.^۱

در بخش دوم از مبحث اول مؤلف فضایل اخلاقی در آثار معاصر را بررسی می‌کند. وی کتب ذیل را نام می‌برد: *مناهج الفلاسفة المسلمین فی الأخلاق، الأخلاق بین فلسفة النفس و علم الاجتماع، فلسفة التریبة الأخلاقية الإسلامية از مقداد یالجن، المنهج الصوفی فی الأخلاق از محمد یوسف بن الحاج، الوجهة الأخلاقية الصوفية للقرآن از ابویزید عجمی، فی الفلسفة و الأخلاق و دراسات فلسفية و أخلاقية از کمال جعفر، فلسفة الأخلاق و أثرهما فی الفرد و المجتمع اثر دکتر محمد یوسف موسی، الأخلاق فی الإسلام از محمود قراعه، و مهم‌ترین این کتاب‌ها دستور الأخلاق فی القرآن اثر دکتر محمد عبد الله دراز.*

نویسنده پس از بررسی این آثار - قدیم و جدید - چنین نتیجه می‌گیرد - و البته نتایج صحیحی است و ما نیز با او هم‌رأی هستیم:

- اغلب آثار، مربوط به اخلاق فلسفی یونانی و معاصر است.

- بسیاری از آثار، از کتاب‌های گذشتگان مانند ابن مسکویه و غزالی را به عنوان

موضوع تحقیق خود گرفته‌اند.

- برخی از آنها فقط به خاطر پند و موعظه نوشته شده است.

- برخی از کتب تنها یک فصل را به اخلاق اسلامی اختصاص داده‌اند.

نویسنده برای ادعاهای خویش مثال‌هایی را هم ارایه می‌کند؛ مثلاً کتاب *الأخلاق*

اثر احمد امین که تنها بخش کوچکی از آن درباره‌ی اخلاق اسلامی است و همین

اندک بودن آن بذر شک و تردید را در وجود خواننده نسبت به وجود درون‌مایه‌ای غنی از اخلاق اسلامی می‌پراکند. وی درباره‌ی کتاب دکتر محمد بیصار^۱ العقیده و الأخلاق هم می‌گوید که اخلاق یونانی بر این کتاب غلبه دارد.

نویسنده از این بررسی که در خصوص آثار اخلاقی معاصر انجام داده است نتیجه می‌گیرد که شناخت علمی درستی از فضایل اخلاقی اسلام یا نظام اخلاقی اسلام در آنها به چشم نمی‌خورد به جز کتاب دکتر محمد عبد الله دراز «دستور الأخلاق فی الإسلام» که مؤلف آن واقعاً تلاش فراوانی کرده است تا مفاهیمی همچون الزام، مسؤلیت، پاداش و جزا، نیت، انگیزه و عمل اخلاقی را تبیین کند.^۲

اما اگر در خصوص فضایل اخلاقی از دیدگاه اسلام و درباره‌ی تعداد، انواع و ماهیت آنها پرسیم، پاسخ روشنی را نزد کسی نمی‌یابیم و حتی نیمه اتفاق و اجماعی هم در این خصوص نمی‌بینیم. در خصوص مبنای کلی حکم‌فرما در اخلاق اسلامی هم سخنان مختلف است و نظری که مورد پذیرش همه باشد وجود ندارد.

قاعدتاً نویسنده نیز خود بایستی فضایل اخلاقی را تک تک مشخص و تبیین کند و آن‌گاه از تمام آنها مبادی کلی نظام اخلاقی اسلام را نتیجه بگیرد، اما روشی که وی بدین منظور به کار می‌گیرد، توصیف تحلیلی فضایل اخلاقی است. وی درون‌مایه‌ی اوامر اخلاقی را در قرآن و سنت توصیف کرده، به عنوان نخستین و بنیادی‌ترین گام به تحلیل آنها می‌پردازد؛ آن‌گاه اصول کلی را استنباط می‌کند تا بتواند به ارزش اصلی اخلاق اسلامی دست یابد.

وی معتقد است که این روش به وی توانایی می‌دهد که:

- استخراج معنای هر فضیلت اخلاقی به صورت جداگانه و بیان افعال اخلاقی که

۱. محمد عبد الرحمن بیصار شیخ الازهر از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲م. نام کامل کتاب وی و مشخصات

مأخذ شناختی آن چنین است: العقیده و الأخلاق و أثرهما فی حياة الفرد و المجتمع، دار الكتاب

اللبنانی، بیروت، اول ۱۹۷۳م. (مترجم)

۲. همان، ص ۲۹.

می تواند زیر مجموعه ی آن قرار گیرد یا نمی تواند؟

- توضیح رابطه ی هر فضیلت با دیگر فضایل و وجوه تشابه و تباین میان آنها؛
- ضمیمه کردن تمام فضایل اخلاقی به لیست فضایل اگر چه از سوی پیشینیان رد شده باشد و جدا کردن آنچه فضیلت به شمار نمی رود از لیست فضایل اگر چه پیشینیان آن را تأیید کرده باشند؛

- ترتیب موضوعی فضایل اخلاقی بر اساس یک قاعده ی کلی؛

- مشخص کردن شرایط لازم تا یک فعل بتواند فضیلتی اخلاقی محسوب شود؛

- توضیح غایت نهایی ارزش های اسلامی؛

- تعیین ارزشی کلی برای این فضیلت؛

- بیان اصالت فضایل و اخلاق اسلامی؛

- بیان میزان کارآیی این اخلاقیات برای زندگی معاصر و مقدار نیاز زندگی معاصر

ما به آنها.

این اثر مهم از هشت بخش یا مبحث تشکیل شده است.

بخش نخست که مقدمه و مشخص کردن موضوع بحث و نوشته های قدیم و جدید مربوط به آن است.

مبحث دوم از شرایط فضیلت اخلاقی سخن می گوید که خود به دو قسمت تقسیم می شود:

اول. شرایط اصلی/لازم که عبارت است از: آزادی اراده، خلوص نیت، فداکاری و ایمان به خداوند.

دوم. شرایط انجام/شرط کافی فضیلت اخلاقی.^۱

مبحث سوم به بررسی امور خیر یا غایات عمل اخلاقی می پردازد و نویسنده در آن، میان خیر و فضیلت و رابطه ی تنگاتنگ بین آنها تفکیک می کند. امور خیری که وی مطرح می کند عبارت است از: دین، حیات، بهداشت، زیبایی، سلامت بدنی و

عقلی، عقل، شناخت، حکمت، عالم وجود و سنت‌های آن، جامعه، عدالت، امنیت، جایگاه اجتماعی، برادری و دوستی.

مبحث چهارم به تحلیل فضایل اصلی می‌پردازد. در این فصل مؤلف نخست فضیلت اخلاقی را تعریف می‌کند. سپس فضایل را دسته‌بندی کرده، نام «فضایل ثبوتی» را بر آنها می‌نهد که عبارتند از: عدالت، راستی، نیکی به پدر و مادر، شجاعت و صبر.

در مبحث پنجم گروه دوم فضایل ثبوتی را مطرح می‌کند (فضایل عالی اخلاقی) که عبارتند از: حفظ زندگی، رحمت، عفو، انفاق در راه خدا، کفالت یتیم، نیکی به همسایگان، التزام در دوستی و وفای به عهد.

مبحث ششم پیرامون فضایل حفظ‌کننده از ممنوعات^۱ است که عبارتند از: امانتداری، عفت، تواضع، حلم و سکوت.

مبحث هفتم درباره‌ی «غایت‌نهایی ارزش‌های اسلامی» است که همان «خوشبختی دو سرا» است و علاوه بر آن از موضوعات ذیل سخن می‌گوید: مکتب سودگرایی^۲، مکتب فضیلت‌گرایی، نیکی به پدر و مادر، راست‌گویی، شجاعت، شرعی بودن مصالح دنیوی، مکتب قایل به سعادت دو سرا.

در مبحث هشتم نویسنده می‌کوشد معیار فضیلت اسلامی را تبیین کند. وی عنوان این مبحث را «التناسق الخلقی معیار الفضیلة» قرار می‌دهد و در آن از سلسله مراتب خیرات در اهمیت و مراتب فضایل در وجوب و بالابودن رتبه سخن می‌گوید. سپس به بیان معنای «انسجام اخلاقی» می‌پردازد و اعتقاد مسلمانان به حد وسط را به بحث گذشته، با انتقاد از آن، انسجام اخلاقی را به عنوان جایگزین آن ارایه می‌دهد.

در نهایت نیز نویسنده به بیان اصالت فضایل اسلامی می‌پردازد. آن‌گاه میان آنها تفکیک نهاده، رابطه‌ی بین آنها را بیان می‌کند. وی تعریف قرآنی فضیلت را بیان

۱. فضائل التصون عن المحظورات.

۲. مذهب المنفعة.

می نماید و پس از تقسیم بندی فضایل، ثابت می کند که اخلاق اسلامی یک مکتب منسجم است و رویکرد انسانی همه جانبه ای دارد. کتاب دیگری که اکنون مورد بحث قرار می دهیم، **الأخلاق فی الإسلام** اثر دکتر عبد اللطیف عبد است.

چاپ اول این کتاب با نام **الأخلاق الإسلامية** به چاپ رسید. این کتاب نیز در مسیر همان رویکرد متکی به قرآن و سنت گام برمی دارد و این دو را منبع اخلاق می داند.^۱ به نظر می رسد کتاب دکتر عبد به اخلاق^۲ نزدیک تر است تا علم اخلاق. پژوهش وی مقدمه ای برای تحقیق در مفهوم اخلاق در اسلام^۳ است که در دو بخش سامان یافته است: بخش اول به فضایل اخلاقی/اسلامی می پردازد و بخش دوم به اخلاق جاهلی و ردایل اخلاقی. نویسنده می گوید: «معیار فضایل و ردایل نزد ما شرع مقدس است. آنچه را فضیلت یا رذیلت بخواند ما نیز فضیلت یا رذیلت برمی شماریم. شرع هیچ گاه نیز با عقل سالم در تناقض نیست»^۴.

چهارم: قضیة الخیر و الشر فی الفکر الإسلامی^۵

دکتر محمد السید الجلیند پژوهشش را به بررسی مسأله ی خیر و شر در اندیشه ی اسلامی اختصاص می دهد تا اخلاق اسلامی را در ساحت کلام اسلامی تبیین کند. وی در مقدمه در خصوص مشکلات این پژوهش و چگونگی پرداختن به آن سخن می گوید و با بیان آثار پیشین که در این موضوع نوشته شده است، توضیح می دهد که این آثار تأثیر دیدگاه معتزله در این خصوص را بر سویه ی رفتاری و اجتماعی و سیاسی نشان نداده اند. او هدف خویش از نوشتن این اثر را تبیین دیدگاه معتزله و

۱. العبد، عبد اللطیف محمد، **الأخلاق فی الإسلام**، مکتبة دار العلوم، قاهره ۱۹۸۵.

۲. منظور اخلاق هنجاری یا موعظه است.

۳. همان، صص ۷-۱۷.

۴. همان، ص ۶.

۵. مسأله ی خیر و شر در اندیشه ی اسلامی.

اشاعره در خصوص این موضوع از دو بعد متافیزیکی و انسانی و آشنا کردن با مبانی عقلی ای می‌داند که این دو دسته باور خود در خصوص خیر و شر را بر آن بنا کرده‌اند.^۱ نویسنده کتابش را در یک مقدمه، سه باب و یک خاتمه شکل داده است. باب اول در خصوص سویه‌ی الهی دشواری خیر و شر است. باب دوم در بیان مبادی عقلی و شرعی ای که معتزله و اشاعره مکتب اخلاقی خویش را بر آن پی افکنده‌اند. باب سوم هم مسأله‌ی آزادی انسان و رفتار انسان در پرتو مفاهیم عقلی ای است که معتزله بنا نهاده‌اند و آنها را بنیاد رفتار اخلاقی قرار داده‌اند.

نویسنده در مقدمه مدخلی را به شناخت خیر و شر اختصاص داده و در باب اول اراده‌ی الهی و وجود شرور در جهان را در چهار فصل بیان کرده است. عناوین فصل‌ها عبارت است از: اراده از دیدگاه معتزله، دشواری تقدیر ازلی و وجود شرور در جهان، حکمت الهی و وجود شرور در جهان، عدل الهی میان معتزله و اشاعره. اما هر دو فصل باب دوم پیرامون مبادی عقلی و شرعی این دشواری است. فصل اول درباره‌ی فطرت و نقش آن در شناخت خیر و شر سخن می‌گوید و فصل دوم خیر و شر را از دیدگاه عقل و شرع بیان می‌کند.

هر سه فصل باب سوم کتاب هم به تأثیر سیاسی و اجتماعی این دشواری می‌پردازد. در باب اول بعد عملی توانایی بر انجام فعل اخلاقی را بیان می‌کند. باب دوم از آزادی انسان سخن می‌گوید و در باب سوم تأثیر اجتماعی و سیاسی معتزله بر اعتقاد به آزادی انسان را توضیح می‌دهد.

نویسنده در اثر دومش با عنوان **فی علم الأخلاق: قضايا و نصوص**^۲ که در هشت فصل تنظیم شده است، بر سازگاری عقل و شرع در تأسیس نظام اخلاق اسلامی تأکید می‌ورزد و می‌گوید که بنیاد عقلانی مورد اعتقاد معتزله همان بنیاد اخلاقی ای

۱. الجلیند، محمد السید، قضية الخیر و الشر فی الفكر الإسلامی، أصولها النظرية، جوانبها التطبيقية

(دراسة علمية لمسؤولية الإنسان فی الإسلام)، مطابع الحلبي، قاهرة، اول ۱۹۸۱م، صص ۹-۱۰.

۲. الجلیند، محمد السید، فی علم الأخلاق: قضايا و نصوص، مطبعة التقدم، قاهرة ۱۹۷۹م.

است که نزد کانت می یابیم.

اگر دکتر احمد صبیحی^۱ به دنبال ایجاد نظامی برای اخلاق اسلامی است که با نظام اخلاقی ارسطویی مخالف باشد و این نظام را در تأسیس اخلاقی بر اساس متافیزیک می یابد، اما جلیند معتقد است که فلسفه‌ی کانت امتداد دیدگاه عقلی معتزله است. نویسنده در فصل اول کتاب با عنوان «الإنسان كائن أخلاقی»^۲ و فصل دوم که عنوان «الفعل الأخلاقی فی الفلسفة اليونانية» را دارد، دیدگاه ارسطو و سقراط درباره‌ی فعل اخلاقی و فضیلت و دیدگاه افلاطون و روش او در عدالت اجتماعی و سیاسی و بالاخره دیدگاه ارسطو در سعادت را بیان می کند.

در فصل سوم به بحث در خصوص مبدأ اخلاق در فلسفه‌ی معاصر و به عبارتی به بررسی تطبیقی میان ایده آلیسم و پوزیتیویسم می پردازد و ارزش اخلاقی را از دیدگاه معتزله و اشاعره تبیین می کند. در فصل چهارم موضوع در «المشكلة الأخلاقية بین العقل و الشرع» دیدگاه عقلی معتزلیان و کسانی که معتقد به دخالت شرع در تشخیص حسن و قبح هستند را بررسی و تحلیل می کند. نویسنده مفاهیم اخلاقی مربوط به خیر و شر، حسن و قبح، تکلیف، نیت و نقش اخلاقی آن را تبیین می کند تا نشان دهد که کانت فلسفه‌ی نوین خود را بر همان مبادی ای که معتزله بدان معتقد

۱. احمد محمود صبیحی صاحب کتاب الفلسفة الأخلاقية فی الفكر الإسلامی (دار النهضة العربية، بیروت، سوم ۱۹۹۲م.) و نیز کتبی همچون: فی فلسفة الطب، با محمود زیدان، اول، دار النهضة العربية، بیروت، بی تا.

فی فلسفة الحضارة (اليونانية - الإسلامية - الغربية)، با صفاء عبد السلام جعفر، اول، دار النهضة العربية، بی تا.

فی علم الکلام المعتزلة (جزء ۱)، دار النهضة العربية؛

فی علم الکلام الأشاعرة (الجزء ۲)، دار النهضة العربية؛

فی علم الکلام الزيدية (الجزء ۳)، دار النهضة العربية؛

و حَمَلَهَا الإنسان (مقالات فلسفية)، دار النهضة العربية؛

هاؤمُ افروا کتابیہ (محاولة لتجديد الفكر الإسلامی)، دار النهضة العربية. (مترجم)

۲. انسان موجودی اخلاقی است.

بوده‌اند پی ریخته است.

در فصل پنجم سخن درباره‌ی الزام اخلاقی، منابع و سطوح آن در فلسفه‌ی معاصر و نزد معتزلیان و اشاعره است. وی این مفهوم را در فصل ششم، در قرآن مورد بررسی قرار می‌دهد.

در فصل هفتم به دشواری‌های شرور در جهان از دیدگاه تمدن‌های غیر اسلامی و نیز در اندیشه‌ی اسلامی می‌پردازد.

و در فصل آخر کتاب، یعنی فصل هشتم، سویی‌ی متافیزیکی این مسأله را بیان می‌کند.

جلیند در بخش دوم کتابش که چند صفحه‌ای بیش نیست، مجموعه‌ای از متون اخلاقی را از افلاطون، ارسطو و ابن تیمیه ذکر می‌کند.

اگر چه جلیند معتقد است که متکلمان در حقیقت دانشمندان اخلاقی اسلام محسوب می‌شوند، اما عبد الفتاح برکه در کتابش *فی الأخلاق و التصوف*^۱ بر آن است که صوفیان/عارفان صاحبان واقعی اخلاق هستند. وی معتقد است که تمدن‌ها بر سه پایه بنا می‌شوند: مبدأ مشترک (عقیده)، قانون و اخلاق. مثلاً در تمدن اسلامی، عقیده‌ی این تمدن دین توحیدی اسلام است. قانون آن شریعت الهی و اخلاق آن برگرفته از این عقیده است. علمای فقه و شریعت در عرصه‌ی قانون فعالیت می‌کنند و در عرصه‌ی اخلاق، این صوفیان هستند که میدان‌دار این ساحت هستند.^۲

نویسنده نیز کتاب خویش را در دو بخش برای بررسی مشارکت این دسته از گروه‌های اسلامی اختصاص داده است. وی در بخش اول کتاب به بیان ساختار اخلاق در اسلام پرداخته، میان علم اخلاق از دیدگاه صوفیان و ریشه‌ی اسلامی آن

۱. برکه، عبد الفتاح عبدالله، *فی الأخلاق و التصوف* (دراسات و نصوص)، دار القلم ۱۹۸۳م. این کتاب در چاپ قبلی‌اش در دو مجلد بود؛ جلد اول «فی التصوف و الأخلاق» و جلد دوم «فی التصوف، نصوص و دراسات».

۲. همان، صص ۹-۱۰.

بیوند برقرار می‌کند. سپس درباره‌ی اخلاق از دیدگاه صوفیان - هم از سویی نظری و هم سویی عملی - سخن می‌گوید و تأکید می‌ورزد که اخلاق صوفیان از اخلاق فلاسفه جداست.

در بخش دوم نمونه‌هایی از نوشته‌های اخلاقی بزرگان صوفیه را ذکر کرده، به بررسی مفصل آنها می‌پردازد. وی بخش‌هایی از متون زیر را می‌آورد:

الرعاية لحقوق الله و المسائل فی أعمال القلوب و الجوارح، از محاسبی؛
الطریق إلى الله، از خزاز؛
فکر النفس، از ترمذی؛
منهاج العابدین، از غزالی؛
التنوير فی إسقاط التدبير، از ابن عطاء الله اسکندری

پنجم: الأخلاق بين العقل و النقل^۱

ابویزید عجمی چندین تألیف و تحقیق در زمینه‌ی اخلاق قرآنی یا اخلاق اسلامی پدید آورده است. وی علاوه بر نگارش کتابی با عنوان **الوجهة الأخلاقية للتصوف الإسلامي**^۲ دو اثر دیگر نیز نگاشته است: یکی **الإنسان بين المسؤولية و التکریم**^۳ و دیگری **الأخلاق بين العقل و النقل**^۴.

وی معتقد است که علم اخلاق دانشی است با مؤلفه‌ها، روش‌ها و ساختار خاص و ما مسلمانان باید به روشی اسلامی بدان بنگریم و به بررسی آن بپردازیم و از گذشتگان چه صاحبان تفکر شرقی یا یونانی به صرف آن که آنان در مسأله‌ای نظری مطرح کرده‌اند، پیروی نکنیم. معیار ما این جمله است: «سزاوارتر آن است که از حق

۱. اخلاق از منظر عقل و نقل.

۲. دیدگاه اخلاقی تصوف اسلامی. این اثر رساله‌ی چاپ نشده‌ی مؤلف در دانشکده‌ی دارالعلوم قاهره است که به سال ۱۹۷۷ م. نوشته است.

۳. چاپ رابطه العالم الإسلامي، ۱۴۰۴ ق.

۴. چاپ مکتبه و دار الثقافة العربية، قاهره ۱۹۸۸ م.

پیروی شود.^۱ مشکلات دامن‌گیر این موضوع نیز به خاطر پیروی و تقلید از غرب و یونان و به فراموشی سپردن اصول و منابع دست‌اول اسلامی است.^۲

دکتر عجمی معتقد است که مکاتب اخلاقی دست‌پرورده‌ی عقل مصری قدیم یا چینی یا آنچه حکمت یونانی پایه‌هایش را استوار ساخت و نیز آنچه غرب جدید پذیرفت و حتی آنچه در سده‌های میانه حاکم بود، تمام این مکاتب که نام‌های متعددی هم داشتند و می‌کوشیدند که اخلاق بشری را به کمال برسانند، هیچ یک برای رسیدن به این غایت موفق نشدند و دچار شکست شدند. این مسأله عوامل زیادی دارد، اما مهم‌ترین این عوامل تکیه‌ی مطلق آنها به عقل و کنار زدن سوبیه‌ی دینی است.^۳ در مقابل، منبعی بزرگ‌تر از عقل، وجدان و جامعه وجود دارد که برای انسان قواعدی را جهت رفتار وی مطابق با نیازها و هماهنگ با سرشت او می‌گذارد؛ در عین حال نه عقل، نه وجدان و نه جامعه را از نظر دور نمی‌دارد. این منبع همانا وحی است.^۴ از این باب است که عنوان کتاب دکتر عجمی *الأخلاق بین العقل والنقل* آمده که از دو بخش تشکیل شده است.

در بخش اول به بررسی علم اخلاق و مکاتب اخلاقی می‌پردازد. وی در مقدمه نخست به تعریف علم اخلاق می‌پردازد؛ آن‌گاه رابطه‌ی آن با دیگر علوم را بررسی می‌کند. در فصل دوم نمونه‌ای از مسایل اخلاقی را ارائه می‌نماید و به الزام اخلاقی و به سخن کسانی که وجدان را منبع آن می‌دانند اشاره کرده، نقاط ضعف این دیدگاه را بیان می‌کند. در مرحله‌ی دوم کسانی که عقل را به عنوان منبع الزام اخلاقی می‌دانند به ویژه کانت، معرفی و به نقد آن می‌پردازد. سپس به منبع الزام اخلاقی از دیدگاه اسلام می‌پردازد و با توضیح رابطه‌ی عقل و وحی از آیات قرآن نیز استشهاد می‌آورد. وی

۱. الحقُّ أحقُّ أن يُتبعَ. همان، ص ۱۲

۲. همان.

۳. همان، ص ۵.

۴. همان، ص ۸.

پس از بیان تناقضات رویکردهای مختلف به بیان چگونگی تربیت و ایجاد ملکه‌ی اخلاقی از دیدگاه اسلام پرداخته، اهمیت قرآن را در این زمینه گوشزد می‌کند. سپس از فعل اخلاقی و دیدگاه مکاتب اخلاقی نسبت به آن پرداخته، رویکردی که فعل اخلاقی را به لذت یا سود مرتبط می‌داند تبیین می‌کند و مذهب اپیکوریسم را در اندیشه‌ی یونانی و اندیشه‌ی معاصر توضیح می‌دهد. در فصل سوم به اخلاق در اندیشه‌ی بشری می‌پردازد و نخست از تلاش مصریان قدیم در این زمینه سخن می‌گوید؛ آنگاه نمونه‌هایی را از اندیشه‌ی چینی و کفوسیوسی و بالاخره اندیشه‌ی یونانی و دیدگاه‌های سقراط، افلاطون و ارسطو ذکر می‌کند.

بخش دوم کتاب به اخلاق در اسلام اختصاص دارد. نویسنده در این فصل نخست سلوک اخلاقی در اسلام را توضیح می‌دهد. در این راستا وضعیت اخلاق پیش از اسلام، توجه اسلام به اخلاق و مظاهر توجه اسلام به اخلاق حسنه را بیان می‌کند. سخن بعدی نویسنده بیان مبانی اخلاق اسلامی و ویژگی‌های آن است که بر سه پایه مبتنی است:

پایه‌ی اول اعتقادی؛ پایه‌ی دوم رعایت توانایی‌های بشری؛ و سوم افعال و غایات است. وی سپس سویه‌ی عملی اخلاق اسلامی را ذکر می‌کند. نویسنده در فصل دوم تلاش‌های قلمی مسلمانان را در علم اخلاق بیان می‌نماید.

در فصل سوم که فصل آخرین است، نمونه‌هایی از تلاش‌های علمای اسلام در علم اخلاق را ذکر می‌کند. او در این راستا برخی از منابع اخلاقی مانند *فرائض الإسلام* حسن بصری، *الذریعة إلى مکارم الشریعة* اثر راغب اصفهانی^۱ و *تذکرة السامع و المتکلم فی آداب العالم و المتعلم* ابن جماعه را توضیح می‌دهد.

وی هدف خود را از معرفی این منابع، زمینه‌سازی برای معرفی و بررسی منابع

۱. نویسنده در راستای تلاش برای مشخص کردن مشخصات اخلاق اسلامی، کتاب *الذریعة* راغب اصفهانی را به دست چاپ سپرده است.

اخلاقی مسلمانان می داند.^۱

همین هدف را در دیگر کتاب وی می بینیم که در این زمینه، مقاله‌ی «هل أرخ المسلمون لعلم أخلاق إسلامی؟»^۲ و کتاب *الدراسات الأخلاقية المعاصرة فی ضوء التاريخ لعلم أخلاق إسلامی* را نوشته است.

ششم: نقد اخلاق غربی

در این بخش دیدگاه برخی از نویسندگان عرب را در قبال اخلاق غربی ذکر می‌کنیم. آنان با نقد نظام اخلاقی غرب کوشیده‌اند نظامی اخلاقی - اسلامی پی افکنند که خالص و به دور از هرگونه تأثیر از منابع غربی - قدیم یا جدید - چه در شکل و چه در محتوا باشد. دکتر حسن شرقاوی از دانشگاه اسکندریه و دکتر محمد عبد الله شرقاوی از دانشکده‌ی علوم در پی انکار و کنار زدن اخلاق غربی هستند. نفر نخست دو کتاب را در این زمینه تألیف کرده است.

۱- الأخلاق الإسلامية؛

۲- الأخلاق الغربية فی المیزان (تأسیساً لأخلاق إسلامية خالصة).

کتاب وی *الأخلاق الإسلامية* از یک مقدمه و هفت باب تشکیل شده است. مقدمه وضعیت اخلاقی مسلمانان و علل انحراف مسلمانان از آن را بررسی می‌کند. در باب اول پرتوی از اخلاقیات رسول ﷺ، در باب دوم ویژگی‌های روش‌شناسی اخلاق اسلامی، باب سوم وسایل تربیت انسان مسلمان و سپس اهداف و غایات تربیت اسلامی را بیان می‌کند که عبارت است از: شرک نوزیدن و توکل بر خدا. در باب پنجم وی پژوهشی مهم را درباره‌ی رفتار اخلاقی در عقائد قدیم در چندین فصل

۱. عجمی، ابوالبزید، *الأخلاق بین العقل و النقل*، ص ۱۲.

۲. عجمی، ابوالبزید، «هل أرخ المسلمون لعلم أخلاق إسلامی؟»، چاپ شده در *حوليات دار العلوم*، ش ۱۱، ۱۹۸۳، صص ۲۴۸-۳۱۱.

از دیگر آثار وی: *حقیقة الإنسان بین المسؤولية و التکریم*، (اسلامیات ۳۵)، المؤسسة العربية الحديثة، قاهره ۱۹۸۸م.

ارایه می‌کند. نخست در مکاتب اخلاقی قدیم شرقی و سپس اخلاق در اندیشه‌ی غربی قدیم (یونانی) و آن‌گاه در فصل سوم اخلاق در اندیشه‌ی معاصر را بررسی می‌کند.

نویسنده در شش فصل باب ششم گروه‌های منحرف و فرق ضاله را معرفی می‌کند و در باب هفتم بی‌پایگی و تناقض مکاتب اخلاقی بشری را ذکر می‌کند. این باب مقدمه‌ای است برای کتاب دوم وی: *الأخلاق الغربية فی المیزان*.

گویا این اثر دوم وی مجموعه‌ای از چند مقاله‌ی پراکنده بوده که به هر حال در چهار باب تدوین یافته است. فصل نخست باب اول شامل بیان نظام‌های اخلاقی بزرگ قدیم و معاصر است. فصل دوم ارزش‌های اخلاقی را بررسی می‌کند. فصل سوم ویژگی‌های نفس بشری و فصل چهارم به بیان منابع تشریح اسلامی و علوم انسانی در قرآن اختصاص یافته است.

باب دوم کتاب عنوان «المناهج و المذاهب الأخلاقية»^۱ دارد، هر چند که در سه فصل آن بیشتر به بیان مشکلات اخلاقی می‌پردازد تا مکاتب و روش‌های اخلاقی. فصل اول آن به مشکل اخلاقی، مکاتب شک‌گرای معاصر، دشواره‌ی خیر و شر می‌پردازد. فصل دوم به مکاتب اخلاقی، جاودانگی نفس، روش‌شناسی اخلاقی لیوی بریل اختصاص دارد و بالاخره فصل سوم به اخلاق فطری و عملی و مکتب تجربه‌گرا در اخلاق می‌پردازد.

باب سوم «فلاسفة الأخلاق المحدثین»^۲ نام دارد. در فصل اول که ماهیت تجربی بر آن غلبه دارد، موضوعات زیر بررسی شده است: اخلاق مبتنی بر قدرت^۳ از دیدگاه نیچه، سودگرایی از دیدگاه بنتام، تناقض عقلانیت سرمایه‌داری (منسوب به راسل)، سترونی اخلاق اگزستانسیالیستی. اما فصل دوم که رویکرد عقلانی بر آن

۱. روش‌ها و مکاتب اخلاقی.

۲. فیلسوفان اخلاق معاصر.

۳. أخلاق القوة.

غلبه دارد، به موضوعاتی مانند: عقل، تکلیف و اراده از دیدگاه کانت، معنای تکلیف و ویژگی‌های آن از دیدگاه کانت، اخلاق میان نسیت و اطلاق^۱، اخلاق الهی از دیدگاه پاسکال، مشارکت وجدانی از دیدگاه شافتمبری، احساس اخلاقی از دیدگاه بتلر. همین رویکرد را در فصل سوم نیز می‌یابیم. به جز سخن نویسنده درباره‌ی اخلاق از دیدگاه ماکیاولی، وی از موضوعات زیر بحث می‌کند: اخلاق طبیعی^۲ از دیدگاه برگسون، اخلاق الهی از دیدگاه مالبرانث، اخلاق پوزیتیویستی/تحقیقی^۳ از دیدگاه توماس هل جرین.

باب چهارم بی‌پایگی مکاتب اخلاقی معاصر را در ضمن چند موضوع گوناگون بیان می‌کند. این باب شامل سه فصل است. فصل اول به بررسی مکتب یونانی قدیم مکتب سوفسطایی می‌پردازد. فصل دوم که عنوان پرطمطراق «الرد علی أصحاب المناهج الغربیة» دارد، شامل موضوعات زیر است:

اندیشه‌ی هجومی و روش‌های تحقیق^۴، اعتراض به فطرت اوهام و خیالات است، عقل و دل از دیدگاه اسلام.

فصل سوم عناوین زیر را داراست: انحراف اخلاقی، قصاص، فطرت، توجه به انسان در اسلام.

حقیقت آن است که کتاب حسن شرقاوی روش روشنی ندارد. دیدگاه‌هایی پراکنده در این سو و آن سوی کتاب به چشم می‌خورد که گاه به اثبات اخلاق اسلامی می‌پردازد و گاه به رد و انکار اخلاق غربی. همین اندیشه‌ها به طور مشخص در کتاب محمد عبد الله شرقاوی با عنوان **الفکر الأخلاقی (دراسة و مقارنة)**^۵ به چشم می‌خورد.

۱. الأوامر الشرطية و القطعية.

۲. الأخلاق الحيوية.

۳. أخلاق تحقيق الذات.

۴. الفكر الغازي و المناهج الدراسية.

۵. شرقاوی، محمد عبدالله، **الفکر الأخلاقی (دراسة مقارنة)**، مكتبة الزهراء، قاهره ۱۹۸۸م.

دکتر محمد عبد الله شرقاوی کتاب خویش را در چهار فصل سامان داده است. فصل اخیر آن دربردارنده‌ی چند متن و نمونه‌ی اخلاقی از فیلسوفان اخلاق مسلمان است^۱، اما سه فصل نخست به موضوعات ذیل می‌پردازد:

فصل اول آیا اخلاق اصیل است یا تابع؟، فصل دوم شکل‌گیری اندیشه‌ی اخلاقی و تحول آن که نویسنده ذیل این عنوان، اندیشه‌ی اخلاقی در تمدن‌های شرقی از مصر باستان گرفته تا چین باستان، آن‌گاه اندیشه‌ی اخلاقی در میان یونانیان را به نقد می‌گذارد^۲.

در فصل سوم هم در قالب موضوعات ذیل به تبیین اخلاق از دیدگاه اسلام می‌پردازد:

اصالت اخلاق اسلامی، عقیده و اخلاق در اسلام، رشد اخلاقی و خیر و صلاح جامعه، تأثیر الگو بر اخلاق پسندیده، اخلاق پیامبر ﷺ، اخلاق و اصلاح نفس بشری، آزادی نفسی و عقلی اساس اخلاق است.

بجاست در خصوص برخی از موضوعات این بخش درنگی کنیم. همان‌گونه که پیشتر گفتیم، اصحاب دانشکده‌ی دارالعلوم دو منبع سنت و قرآن را منبع اساسی اخلاق می‌دانند. شرقاوی در نقد دیدگاه غربی نسبت به اخلاق نخست نوشته‌های عربی را که در شکل یا درون‌مایه یا حتی چینش باب‌ها از اخلاق غربی تقلید کرده‌اند به نقد می‌کشد و می‌گوید: «در خصوص اخلاق - به طور مشخص - می‌بینیم که منابع اصلی که در زمینه‌ی تبیین مفاهیم اخلاقی، مبادی، ارکان، غایات، انگیزه‌ها و قواعد

۱. متونی که دکتر شرقاوی در این فصل آورده است عبارت است از:

فصل «الصدقة والأصدقاء» از أدب الدنيا و الدین ماوردی؛ فصل «الحیاء» از الذریعة إلى مکارم علوم الشریعة اثر راغب اصفهانی، فصل «ذم الهوی و الشهوات» برگرفته از کتاب ذم الهوی ابن جوزی و بخش «المسؤولية الخلقية» از کتاب دستور الأخلاق فی القرآن اثر شیخ عبد الله دراز.

۲. شرقاوی اندیشه‌ی یونانی را از آغاز به قصد کوبیدن آن به بررسی می‌گذارد. وی در سه صفحه دیدگاه افلاطون را بیان می‌کند؛ آن‌گاه در بیست صفحه به نقد آن می‌پردازد. صفحاتی هم که به بیان اندیشه‌ی اخلاقی ارسطو اختصاص یافته، تقریباً معادل صفحاتی است که به نقد آن پرداخته است.

اخلاقی نوشته شده است، نه تنها پا جای پای غربیان گذاشته یا به رنگ غربی است که اخلاق را از دریچه‌ی غربی مطرح کرده، ویژگی، ماهیت، انگیزه و غایات آن را به تقلید از باورهای اخلاقی غرب بیان نموده‌اند. نویسندگان ما علم اخلاق را آن‌چنان‌که در علم اخلاق غربی است برایمان به تصویر کشیده‌اند و تاریخ اخلاق را نیز از دیدگاه غربی بیان کرده‌اند.^۱

انتقاد وی از تقلید از غرب از آن روست که می‌گوید نویسندگان عرب، همه چیز را از دریچه‌ی غربیان می‌نگرند و برای اخلاق یا فلسفه نیز منثنی غربی قایل هستند در حالی که وی معتقد است اخلاق اسلامی خود اخلاقی اصیل است و تنها منبع آن قرآن کریم و سنت نبوی است و به هیچ وجه جایز نیست که گفته شود اخلاق اسلامی منبعی دیگر دارد. پس اخلاق اسلامی کاملاً از قرآن زاده شده است.^۲ و این همان دیدگاه محمد عبدالله دراز است که مورد استناد شرفاوی نیز هست و وی در کتابش همین رویکرد را پیشه کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. همان، ص ۷.

۲. همان، ص ۱۲۱.